



Quentin Skinner's Interpretive Approach and the Advantage of Its Application in Islamic Studies

Rahele Amiri 


Ph. D. student of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology,
Alzahra University, Tehran, Iran (Email: R.Amiri1404@gmail.com).

Fathiyeh Fattahizadeh 

Professor of the Department of *Quranic* Studies and Hadith,
Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran
(corresponding author: F_Fattahizadeh@alzahra.ac.ir).

Seyyed Mohammad Hadi Gerami 

Assistant Professor of Qur'an and Hadith Studies,
Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(Email: M.H.Gerami@ihcs.ac.ir).

Ahmad Bostani 

Assistant professor of the Department of Political Science,
Kharazmi University, Tehran, Iran (Email: ABostani@khu.ac.ir).

Abstract

For over a century, Muslim scholars have recognized the necessity of reinterpreting Islamic texts and utilizing the achievements of the humanities to understand, interpret, and explain these texts for contemporary humans. However, the use of various hermeneutical approaches has faced opposition among Islamic scholars; on the other hand, these adaptations have often lacked well-founded theoretical bases. Quentin Skinner, a prominent figure of the Cambridge School, has proposed a new method of text interpretation that has garnered significant attention in academic circles. This research introduces Skinner's approach and demonstrates its advantages for application in Islamic studies. The article analytically and comparatively examines Skinner's theories at the levels of epistemology and methodology, showing their suitability for application in the Islamic tradition. Ultimately, it was found that Skinner, by avoiding theorizing in metaphysical and theological debates and due to specific features in the fields of epistemology and methodology, such as intentionalism and avoidance of epistemic relativism, not only does not significantly conflict with our intellectual and cultural Islamic heritage, but his perspective is also suitable for application in Islamic studies. Due to his simultaneous attention to text and context, it can bring many interpretive, argumentative, and epistemological additions. Skinner's method, in addition to being applicable to the works of Muslim thinkers, is specifically applicable to sacred texts such as the Quran and Hadith, as they were also presented in specific conditions and contexts and, like other texts, have engaged in ideological norm-setting.

Keywords: Quentin Skinner, Epistemology, Methodology, Islamic Studies, Interpretation, Hermeneutics.

Original Research


Received: 29/ 7/ 2024, accepted: 29/ 9/ 2024, and published: 29/ 9/ 2024, Pages: 161-207.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.469110.1233

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



روی‌کرد تفسیری کوئنتین اسکینر و مزیت کاربست آن در مطالعات اسلامی

راهله امیری ^{ID}

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران
(ایمیل: R.Amiri1404@gmail.com)

فتحیه فتاحی زاده ^{ID}

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
(نویسنده مسئول: F_Fattahizadeh@alzahra.ac.ir)

سید محمد هادی گرامی ^{ID}

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
(ایمیل: M.H.Gerami@ihcs.ac.ir)

احمد بستانی ^{ID}

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (ایمیل: ABostani@khu.ac.ir)

چکیده

بیش از یک سده است که اندیشمندان مسلمان به ضرورت تفسیر دوباره متون اسلامی و بهره‌مندی از دست‌آوردهای آکادمیای علوم انسانی در فهم، تفسیر و تبیین متون اسلامی برای انسان معاصر پی برده‌اند. البته بهره‌مندی از روی‌کردهای مختلف هرمنوتیکی مخالفانی نیز در میان عالمان جهان اسلام داشته است. از دیگر سو این اقتباس‌ها نیز معمولاً از مبانی نظری مستدل‌تری بهره‌مند نبوده‌اند. اسکینر، چهره شاخص مکتب کمبریج، روش جدیدی در تفسیر متون بازنموده که در محافل دانشگاهی مختلفی مورد توجه بسیار قرار گرفته است. در این مطالعه به معرفی روی‌کرد اسکینر و مزیت کاربست آن در مطالعات اسلامی پرداخته می‌شود. برای این هدفی با روش تحلیلی - مقایسه‌ای نظریات اسکینر در سطوح معرفت‌شناسی و روش‌شناسی طرح و بررسی، و زمینه تناسب آن برای کاربست در سنت اسلامی بازنموده خواهد شد. بناست نشان داده شود که اسکینر با پرهیز از نظریه‌پردازی در مباحث متافیزیکی و الهیاتی و به دلیل ویژگی‌های خاص در حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مانند قصدگرایی و پرهیز از نسبی‌گرایی معرفتی، نه تنها تضاد قابل توجهی با میراث فکری - فرهنگی و اسلامی ندارد، بلکه نگاه وی برای کاربست در حوزه مطالعات اسلامی مناسب است و به علت توجه توأم به متن و زمینه، افزوده‌های بسیاری به لحاظ تفسیری، استدلالی و شناخت‌شناسی می‌تواند به‌همراه داشته باشد. فرضیه این مطالعه آن است که روش اسکینر علاوه بر کاربست برای مطالعه آثار اندیشمندان مسلمان، مشخصاً در مطالعه متون مقدسی هم‌چون قرآن و حدیث نیز کاربرد دارد؛ زیرا به‌رحال آن‌ها نیز در شرایط و زمینه‌ای خاص ارائه شده‌اند و مانند دیگر متون دارای رقباتی بوده‌اند و به تصرف در هنجارهای ایدئولوژیک دست زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کوئنتین اسکینر، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، مطالعات اسلامی، تفسیر، هرمنوتیک.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۵/۸، پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۸، نشر: ۱۴۰۳/۷/۸، صفحه ۱۶۱ تا ۲۰۷.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.469110.1233

درآمد

در دوره معاصر بحث‌های تفسیری و تفهیمی زمینه‌ساز چالش‌های بسیاری بر سر حُجَّتِ قرآن و نحوه تعامل انسان معاصر با آن بوده است. خوانش‌های متفاوت از متون دینی ایده‌های مختلفی را در زندگی مسلمانان مطرح می‌کند که مصادیق آن بسیار گسترده است؛ از ایمان به خدا و حیات پس‌ازمرگ گرفته، تا مقررات مربوط به ازدواج، طلاق، حلال و حرام، احکام و ممنوعیت‌ها، برخورد با غیرمسلمانان، دستورالعمل‌های مربوط به آداب معاشرت، روابط میان ادیان، و حکومت.

ازدیگرسو، در ۱۵۰ سال گذشته جهان با تغییرات زیادی مواجه شده است: جهانی شدن، مهاجرت، انقلاب‌های علمی و تکنولوژیک، نظریه تکامل و ژنتیک، آموزش عمومی و سواد، درک فزاینده از کرامت انسان، تعامل بیشتر میان ادیان، پیدایی دولت - ملت و مفهوم شهروندی برابر و گرایش‌های روزافزون به برابری جنسیتی تنها چند نمونه از آنهاست. این تغییرات به طرز چشم‌گیری نحوه نگرش انسان معاصر به جهان را تغییر داده است. انسان امروز به فهم و تفسیر متفاوتی از قرآن نیازمند است؛ یک رویکرد تفسیری دقیق‌تر، علمی‌تر و انعطاف‌پذیرتر که بافت تاریخی - اجتماعی قرآن در زمان نزول و دغدغه‌های انسان معاصر و نیازهای امروزی را در نظر بگیرد. به لحاظ علمی، تفسیر، تفهم و رابطه میان این دو از مسائل مهم در مطالعات قرآنی معاصر است.

طرح مسئله

در دوره اخیر روش‌های نوین تفسیری، خاصه نحله‌های مختلف هرمنوتیکی، هریک به نوعی اندیشمندان مسلمان را تحت تأثیر قرار داده، و به تَشَّتِ آراء تفسیری دامن زده است. نمونه بارز آن محمد مجتهد شبستری است که سعی دارد بر اساس هرمنوتیک گادامر به تفسیر قرآن و نقد فقه موجود پردازد (بنگرید به: شبستری، هرمنوتیک...، سراسر کتاب). انتشار آثار او انتقادهای جدی در پی داشت که بخصوص به نسبت لجام‌گسیخته هرمنوتیک گادامری مربوط می‌شد. به دنبال انتشار این آثار، جعفر سبحانی با دیدی کلی حتی هرمنوتیک را ترویج شکاکیت و نسبت و انتحار خویشتن دانست؛ چرا که به عقیده او هر متنی بیش از یک معنا

ندارد (سبحانی، هرمنوتیک، ۷۳-۷۸).

در سدهٔ اخیر مفسران قرآن، بخصوص مفسران گراینده به روی‌کردی که با عنوان تفسیر عصری قرآن شناخته می‌شود، معمولاً تلاش داشتند به‌نحوی زمینه‌های تاریخی - اجتماعی را در مد نظر قرار دهند. کیوان قزوینی، شریعت سنگلجی، طالقانی، امام خمینی، مطهری، شریعتی، ابوالحسن شعرانی، مهدی بازرگان، جوادی آملی و مجتهد شبستری، با وجود تفاوت‌هایی که در روش فهم قرآن دارند، همه در این زمینه تلاش‌هایی کرده‌اند (برای روی‌کرد اینان، بنگرید به: پاکتچی، جریان‌های فهم قرآن...، سراسر کتاب). در دیگر نقاط جهان اسلام نیز روشن‌فکرانی مانند فضل‌الرحمان، عبدالله سعید، حامد ابوزید، محمد آرکون، غلام احمد پرویز، فرید اساک و خالد ابوالفضل مسائل عصری را مد نظر داشته‌اند (برای اینان، بنگرید به: سعید، تفسیر قرآن، سراسر کتاب). ایشان البته تلاش کرده‌اند مسائل اجتماعی را در مطالعات اسلامی و بخصوص تفسیر قرآن وارد کنند.

با این حال، در هیچ‌یک از این روی‌کردها نگرش‌های تفسیری کونتین اسکینر در جهان اسلام بومی‌سازی، و برای فهم متون دینی پیاده‌سازی نشده است؛ روی‌کردی که به اصلاح روی‌کردهای متن‌گرا و زمینه‌گرا می‌پردازد و با در نظر گرفتن قصد مؤلف در پی این است که از میان معانی متعدد متصور برای متن معانی معتبر را برگزیند. کونتین اسکینر به مثابهٔ چهرهٔ شاخص مکتب کمبریج بیش از چهل سال به تحقیق و نگارش دربارهٔ تفسیر، تاریخ اندیشه و فلسفه پرداخته، و روی‌کرد او در محافل دانشگاهی بسیار مورد توجه قرار گرفته، و در رشته‌های مختلف دانشگاهی بازتاب داشته است (بنگرید به: ادامه مقاله). مطالعهٔ حاضر کوششی است برای بررسی امکان استفاده از روی‌کرد تفسیری اسکینر در مطالعات اسلامی. بناست با روی‌کردی میان رشته‌ای به این مهم پرداخته شود که آیا آموزه‌های مکتب کمبریج و مشخصاً آراء تفسیری اسکینر هم‌سویی کافی برای کاربست در زمینهٔ مطالعات اسلامی را داراست، و هم‌چنین، استفاده از این آموزه‌ها چه مزیت‌هایی می‌تواند داشته باشد.

مطالعاتی که تاکنون دربارهٔ کاربست آراء اسکینر صورت گرفته، عمدتاً در حوزهٔ علوم

سیاسی بوده است؛ چنان‌که زمینه اصلی فعالیت اسکینر نیز اندیشه سیاسی است. از میان این مطالعات می‌توان به دو مقاله از سیدخدایار مرتضوی و مقاله‌ای هم از حسینعلی نوذری و مجید پورخدقلی اشاره کرد که هر یک سعی در معرفی روش اسکینر داشته‌اند (بنگرید به: مرتضوی، نوذری و پورخدقلی، سراسر مقالات). حاتمی نیز انتقادهای اسکینر را از روش‌های متن‌گرا بیان کرده، و سعی نموده است موارد مشابهی را در متون اندیشمندان مسلمان و ایرانی پی‌جویی کند (حاتمی، «کاربست روش‌شناسی...»، سراسر مقاله). این قبیل مطالعات با مطالعه کنونی تفاوت بنیادی دارند؛ از آن‌روکه مطالعه حاضر به لحاظ نظری — با بررسی‌های میان‌رشته‌ای بخصوص معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه — به این می‌پردازد که اساساً روی‌کرد برآمده از جامعه‌ای دیگر و رشته دانشگاهی دیگر تا چه اندازه می‌تواند در مطالعات اسلامی و بازفهم متون الهیاتی و بازخوانی میراث اسلامی مفید باشد.

۱. مقدمات بحث

هرمنوتیک دانشی است که به بررسی تفسیر به لحاظ نظریه و روش‌شناسی می‌پردازد و به‌ویژه در تفسیر متون مقدس، ادبیات حکمی و متون فلسفی به‌کارگرفته می‌شود. در برخی روی‌کردها هرمنوتیک ممکن است شامل هنر تفاهم و ارتباط نیز باشد (ریس، فرهنگ فلسفه و دین، ۲۲۱).

۱-۱) توجه عالمان مسلمان معاصر به هرمنوتیک

روی‌کردهای هرمنوتیکی در دو گروه عمده فلسفی و روشی قرار می‌گیرند. روی‌کردهای فلسفی هستی‌شناسانه‌اند و درباره ماهیت فهم و تفسیر بحث می‌کنند؛ درحالی‌که روی‌کردهای هرمنوتیکی روشی بیشتر بر مبنای معرفت‌شناسی و ارائه طرق تفسیری بنا شده‌اند. از آن‌جاکه هرمنوتیک کلی وجود ندارد، باید از انواع هرمنوتیک و استلزامات هر نحله سخن گفت. به بیان ریکور، علم هرمنوتیک در عصر جدید دست کم به ۶ شکل نسبتاً متمایز تعریف می‌شود (بنگرید به: پالمر، علم هرمنوتیک، ۴۱).

هرمنوتیک میان دانشگاهیان، منتقدان، نویسندگان، جامعه‌شناسان، مورخان، فیلسوفان و

متألهان بسیار محبوب است. آن‌ها به‌طور خاص از آن در پژوهش‌های مربوط به فهم و تفسیر انواع متون — از جمله متون مقدس — استفاده می‌کنند. هرمنوتیک تقریباً در تمام امور مربوط به متن، خوانش‌ها و درک آن، هدف نوشتن، قصد مؤلف، زمینه، موقعیت تاریخی، موقعیت یا شرایط پارادایمی، و معنای متن — از منظر خواننده یا نویسنده — بحث می‌کند. بحث‌های هرمنوتیک فلسفی سه محور اصلی دارد: متن، نویسنده و خواننده. اگر بحث‌های هرمنوتیکی درباره روش تفسیر متون باشند با دو کلیدواژه اصلی شناخته می‌شوند: معنا و تفسیر؛ زیرا در بحث از روش تفسیر متون مسئله آن است که چه‌گونه باید به دنبال معنای در پس موضوع و تفسیر آن باشیم. عناصر مهم در این هرمنوتیک روش عبارت‌اند از نیت مؤلف، معنای متن و زمینه آن. از میان نحله‌های مطرح هرمنوتیکی، شلایرماخر، بتی و هرش مؤلف‌محور‌اند؛ درحالی‌که گادامر متن — مفسر محور است و به مؤلف بها نمی‌دهد؛ و اسکینر، درعین‌توجه به متن، به نیت مؤلف و زمینه هم توجه دارد.

در عصر حاضر مسائل متعدد در زندگی فکری و عملی مسلمانان موجب ورود آنان به مباحث هرمنوتیکی شده است. دغدغه‌های مشابهی در میان نواندیشان دینی هم وجود دارد و بر اساس آن می‌توان گفتمان ایشان را هرمنوتیکی نامید؛ دغدغه‌هایی هم‌چون فاصله معرفت دینی از حقیقت دینی، ابتناء فهم دینی بر پیش‌فهم‌ها، عقلانیت حداقلی و انتقادی، گشوده‌بودن باب پژوهش درباره دین، وجود قرائت‌های متفاوت از دین، مبتنی‌بودن فهم متون بر نظام پرسش و پاسخ، اصل گفت‌وگو، و زمینی و بشری‌بودن زبان (مسعودی، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، ۲۸۵-۳۱۸).

از میان این نواندیشان، نصر حامد ابوزید متن را محصولی فرهنگی می‌داند. با همین دیدگاه او قرآن را نیز متنی زبانی و وابسته به فرهنگی خاص، و روش تحلیل زبانی را یگانه روش انسانی ممکن برای فهم پیام الهی و نیز فهم اسلام می‌داند. او این دیدگاه خود را در رویارویی با نظر کسانی مطرح کرده است که قرآن را متنی مقدس تلقی می‌کنند و به جهت خاستگاه الهی آن، از نگاه زبانی و فرهنگی به آن فاصله می‌گیرند. از نظر او، دلالت اصلی را باید از مغزی (فحوا) تمییز داد. او هم‌چنین به ضرورت فهم نصوص با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی تأکید دارد (ابوزید، معنای متن، سراسر کتاب).

در مقام نقد دیدگاه او نیز گاه چنین گفته‌اند که محصول فرهنگی بودنِ نصوص امری مبهم است و به هیچ وجه نمی‌توان هرگونه نصّی را بازتاب مناسبات فرهنگی عصر خاصی دانست (واعظی، *نظریه تفسیر متن*، ۳۸۸-۳۹۵). گرچه ابوزید خود را در چارچوب هیچ کدام از نحله‌های هرمنوتیکی شناخته محصور نمی‌داند، در واقع این نقد بر او وارد است که غیر از مفسر و متن، به مؤلف نیز باید توجه نمود؛ خصوصاً در متون دینی. او در کتاب *معنای متن* مدعی شده است که قرآن نیز متنی فرهنگی است و با فرض وجود معنای مرکزی برای آن همانند دیگر متون می‌تواند مورد تحلیل زبان‌شناسانه قرار گیرد. باین حال، بعدها او از این رأی اولیه خود عدول کرد و بیان داشت که می‌بایست به شرایط فرهنگی دوره پیش از شکل‌گیری مصحف رجوع نمود؛ شرایطی که هنوز یک متن و یک مؤلف وجود ندارد؛ بل که مجموعه‌ای از سخنان خدا و اقوال دیگران — مثلاً یهودیانی که با پیامبر (ص) مجادله می‌کنند — در شرایط مختلف گرد هم آمده است (حقیقت، «گزارش سفر به هلند»، ۳۶۰-۳۶۱).

انتقاد جدی دیگر به ابوزید این است که — برطبق نظر قاطبه مسلمانان و اندیشمندان مسلمان — قرآن سخنان پراکنده و بی‌هدف و با چند مؤلف نیست؛ بل که وحی الهی است که به دستور پیامبر (ص) مانند قطعات پازل جای‌گذاری شده است. به بیان دیگر، گیریم که با روش پیش‌نهادی او بتوان دریافت که هر قطعه‌ای از قرآن در چه بستر فرهنگی شکل گرفته باشد؛ باز این به آن معنا نخواهد بود که آیات و عبارات قرآن تنها در همان بستر معنا دار اند.

شخصیت دیگر با روی‌کرد مشابه محمد مجتهد شبستری است. وی با تکیه بر هرمنوتیک گادامر به نقد تفقه رایج می‌پردازد. او می‌خواهد واقعه صدر اسلام را در زمان ما حاضر کند. باین حال، خوانش او از اسلام بر پایه هرمنوتیک گادامر با نقدهایی روبه‌روست. گادامر متن را مستقل از مؤلف می‌داند. به علاوه، نظریات متعددی در چارچوب هرمنوتیک گادامر در تعارض با متون مقدس قرار می‌گیرد؛ نظریاتی که بر پایه اصالت‌بخشی به اراده مؤلف بنا شده‌اند. به نظر می‌رسد نسبی‌گرایی هرمنوتیک گادامر که همه فهم‌ها را در یک رتبه معتبر می‌داند از جهاتی قابل نقد است. در این‌که از یک متن فهم‌ها و قرائت‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد و هر یک ممکن است به درجاتی از واقعیت دست یافته باشند شکی نیست؛ بحث بر سر این است که آیا معیارهایی برای تشخیص سره از ناسره در این میان هست یا نه. اگر چنین

ملاک‌هایی وجود داشته باشد، چه بسا بتوان برخی تفاسیر را معتبر، و برخی دیگر را نامعتبر معرفی کرد.

عینیت‌گرایانی چون هرش^۱ هم انتقاداتی به گادامر دارند که به نمونه‌های کاربست آراء او در مطالعات اسلامی نیز همان اشکالات وارد است. از جمله این انتقادات این است که گادامر میان فهم، تفسیر و تطبیق تمایزی نمی‌نهد؛ حال آن‌که این سه متمایز اند و براین پایه وجود فهمی ثابت از متن امری ممکن است. انتقاد دیگر خنثی و بی‌خاصیت بودن هرمنوتیک فلسفی است؛ با این استدلال که هرمنوتیک به دنبال فهم صحیح و معتبر است و هرگاه وجود فهمی صحیح و معتبر نفی شود چنین تلاشی معنا و فایده‌ای نخواهد داشت. سومین اشکالی که به هرمنوتیک گادامر وارد کرده‌اند جزم‌گرایانه و ناسازوار بودن آن است؛ چرا که اثبات و نفی آن امکان‌پذیر نیست. نادیده گرفتن رکن مهمی هم‌چون مؤلف و اهمیت فوق‌العاده دادن به پیش‌داوری‌ها در مقابل داوری‌ها از دیگر اشکالاتی است که بر هرمنوتیک گادامری وارد شناخته‌اند (مسعودی، *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، ۱۸۰-۲۴۰).

نواندیش مسلمان دیگر که مروج اندیشه‌های هرمنوتیکی شناخته می‌شود فضل‌الرحمان عالم پاکستانی (درگذشته ۱۹۸۸م/۱۳۶۷ش) است. وی روشی را در تفسیر *قرآن* معرفی کرد که به حرکتِ دوگانه معروف است. برپایه این روش، برای فهم *قرآن* باید نخست به گذشته برگردیم تا متن را بفهمیم، و سپس آن را به زمان حال آوریم (فضل‌الرحمان، *اسلام و مدرنیته... آ...*، 20). او به معنایابی متن قرآنی با روی‌کردی تاریخی به شیوه‌ای دقیق، راستین و در زمینه تاریخی - اجتماعی، باور دارد.

به عقیده وی، *قرآن* باید در یک سَفَرِ زمانی مورد مطالعه قرار گیرد؛ سفری که با بررسی اولین الهامات پیامبر (ص) آغاز می‌شود. به باور او این مطالعه می‌تواند عموم را از تفسیر دست‌سازِ نوگرایان معاصر نجات دهد و درعین حال معنای کلی *قرآن* را نیز آشکارا بازنماید. هدف فضل‌الرحمان متمایز کردن احکام خاص حقوقی *قرآن* با آرمان اخلاقی *قرآن*، و درک

1. Hirsch.

2. Fazlur Rahman, *Islam and modernity*....

هدف یا آرمان اخلاقی قرآن با عطف نظر به جامعه‌شناسی و شناخت محیط وحی قرآنی است. چنان‌که فضل‌الرحمان در موارد مختلف تصریح می‌کند، روش او در واقع مدرن کردن قیاس فقهی است. می‌دانیم قیاس یکی از روش‌های کاربسته در فقه حنفی، شافعی و مالکی برای به دست دادن حکم موضوعات جدید است. برپایه این روش حکم یک مورد ناشناخته را می‌توان با مقایسه کردن آن با مواردی دانست که حکم‌شان در شریعت به‌روشنی بیان شده است.

به‌علاوه، فضل‌الرحمان به استفاده از نظریات اِمیلیو بَتّی^۱ اذعان می‌کند (فضل‌الرحمان، *اسلام و مدرنیته*، ۲۰). از نظر بَتّی، تفسیر در واقع چرخه معکوس روند تألیف است: برای فهم متن باید از طریق متن به ذهن مؤلف بازگشت و متن را نه به صورت یک پدیده منقطع، بل که به‌عنوان بخشی از کلیت نظام‌مند ذهن مؤلف بازفهمید. متن با این روش به همان شکلی که در ذهن مؤلف بوده است در ذهن مفسر نیز احیاء می‌شود. به‌هرروی، باید توجه داشت که بَتّی هرگز روشی برای دست‌یابی به نیت مؤلف ارائه نمی‌دهد و آنچه از نظریه هرمنوتیکی وی برمی‌آید صرفاً ضرورت توجه به قصد مؤلف است (بلخر، *مبانی هرمنوتیکی امیلیو بَتّی*، ۷۰-۷۱).

شخصیت نوگرای شایان‌توجه دیگر محمد ارکون عالم الجزایری‌الاصیل فرانسوی (درگذشته ۲۰۱۰م/۱۳۸۹ش) است. وی منتقد روش‌های سنتی مسلمانان و مستشرقان در تفسیر و فهم متون اسلامی بود و خاصه انتقادهای جدی به عقلانیت حاکم بر فرهنگ عربی و روی‌کرد فیلولوژیک و تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی مستشرقان در فهم قرآن و میراث اسلامی وارد می‌کرد. او در روش‌شناسی پیش‌نهادی خود از تاریخ‌نگاری مکتب آنال به جای تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی بهره می‌جست (بنگرید به: ارکون، *قراءت‌هایی از قرآن*، ۴۳-۴۶؛ همو، *بی‌خردی در اندیشه‌های اسلامی...*، ۶۵-۶۶، ۵۷). به‌علاوه، سعی داشت به جای فیلولوژی به طور گسترده‌ای از نشانه‌شناسی استفاده کند (سلدن، *راهنمای خوانندگان...*، ۷۲). جان ونزبرو، پروژه آرکون را این‌گونه توصیف می‌کند: «متأسفانه روی‌کرد او هنوز به لحاظ کاربردی مُحَقَّق

1. Emilio Betti.

2. Selden, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*.

نشده است و قرائت‌های تاریخ‌اندیشه‌ای مسلمانان و مستشرقان را غنی‌تر نمی‌کند» (ونزبرو، «دست‌نامه عبری باستان...»، 413). دیدگاه‌های ارکون طرف‌داران اندکی در غرب و جوامع اسلامی داشت و غالب آرائش مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

۲-۱) آسیب‌شناسی کاربردهای کنون

به مشکلات این روش‌ها، بخصوص نسبت آن‌ها، اشاره کردیم. بتی و هرش هم، اگرچه قصدیت مؤلف را معتبر می‌دانند، هیچ روشی برای کشف قصدیت مؤلف ارائه نمی‌دهند. به این ترتیب به نظر می‌رسد نظریه‌پردازی‌های هرمنوتیکی نوگرایان مسلمان کافی نیست و هنوز مسائل حل‌نشده و ابهامات هرمنوتیکی فراوانی در مطالعات اسلامی هست. در علوم اسلامی سنتی نیز آنچه مسلمانان در باب علم و حقیقت آن گفته‌اند ناظر بر مطلق علم است و نه علم به یک نوشتار یا گفتار خاص. به بیان دیگر، توجه به حیث متن‌بودن و کتاب‌شدگی و تفهّم — که ارکان اصلی هرمنوتیک اند — متناظری در عالم اسلام ندارد و به تفسیر از این جهت نگریسته شده است (بنگرید به: ریخته‌گران، *منطق و مبحث علم هرمنوتیک*، ۲۵۳).

پرسش‌هایی از قبیل *تَعَدُّدِ مَعَانِي* متون هم‌چنان دربارهٔ متون مقدس مطرح است. متن‌ها ممکن است یک معنا، دو معنا یا بیش‌تر را القاء کنند و از این جهت با یک‌دیگر متفاوت اند. تنها از گزاره‌های ریاضیاتی و منطقی است که یک معنا می‌توان دریافت. معنا در بقیهٔ متون فزونی می‌گیرد. ملکیان برای این فزونی چنین ترتیبی پیش‌نهاد می‌کند: فیزیک و شیمی، متون علوم انسانی، متون تاریخی، متون فلسفی، متون عرفانی، متون دینی و مذهبی، و درنهایت، متون ادبی — که واجد بیش‌ترین بار معنایی اند. وی می‌افزاید هرچه حکایت‌گری‌های متون افزایش یابد تفسیرشان مشکل‌تر می‌شود (بنگرید به: ملکیان، *روش تحقیق*، ۳).

پرسش‌های مشابهی را می‌توان دربارهٔ چگونگی اعتبار تفاسیر پرسید؛ مثلاً، این‌که آیا، با دلایل معرفتی، می‌توان بر وجود یک تفسیر درست استدلال کرد یا حتی از تفسیرهای درست سخن گفت یا نه. چنین پرسشی پاسخ‌های بسیار متنوع و متعددی دارد. برخی معتقد اند تنها یک تفسیر درست است و می‌توان آن را تشخیص داد و بقیهٔ تفسیرها همگی نادرست اند. به

عقیده برخی دیگر، تفسیرها متکثر اند و همه آنها هم البته درست و از نظر منطقی و با دلایل مقبولی قابل دفاع اند.

براساس آنچه گفته شد شاخه‌های مهمی از علوم اسلامی یعنی تفسیر، کلام، فقه و اصول — که باید در پالایش و تنقیح امور تفهیمی در باب دین بکوشند — درگیر این پرسش می‌شوند. بخصوص علم اصول با این پرسش تلاقی و اصطکاک جدی دارد. مهم‌ترین مبانی تأویل اصولی برپایه درک عالمان مسلمان در طول تاریخ عبارت اند از: اصالتِ ظهور، اصالتِ حقیقت، اصالتِ عموم، اصالتِ اطلاق و اصالتِ عدم‌تقدیر. بحث مهمی که در علم اصول مطرح می‌شود، ظهورات الفاظ است (برای اشاره‌ای به این معنا، بنگرید به: واعظی، *درآمدی بر هرمنوتیک*، ۵۱-۵۳). سخن این‌جا است که آیا ظهورات برای همه انسان‌ها در طول زمان حجت است یا فقط برای مخاطبان نصوص دینی در دوران صدر اسلام.

بر اساس مبنای دوم، اگر شارع دستور تَیْمُم با صَعِيدِ طَيِّب را می‌دهد (بنگرید به: نساء/ ۴۳ «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»)) باید ظهور لفظ صعيد در صدر اسلام و برای آن مخاطبان را با قرآن و شواهد دریابیم؛ نه معنای آن در زمان حال را. پس، ما برای کشف وظیفه خود باید به کمک شواهد و قرآنی که تا حدی می‌توانند زمینه‌گرایانه باشند، فهم مُشافِهینِ شارع مقدس (یعنی مخاطبان بی‌واسطه آن) را کشف کنیم. این در حالی است که بر اساس علم اصول سنتی و دیگر علوم اسلامی سنتی، طریق خاصی برای بازیابی زمینه‌ها و جایگاه آن‌ها در خوانش متون وجود ندارد. مسئله کلی‌تر آن است که آیا متون به‌تنهایی حکایت‌گر اند یا باید آن‌ها را در زمینه‌شان قرار داد تا معنای خود را به‌دست آورند. به نظر می‌رسد اگر مسائل منطقی و فلسفی انتزاعی استثناء شود، درباره مسائل سیاسی و اجتماعی باید متن را در زمینه‌اش بازفهمیم. کسانی مانند علماء قدیم شیعی، اعم از اصولیون و اخباریون، معتقد بودند که متون به‌تنهایی حکایت‌گری می‌کنند.

براین‌پایه، به نظر می‌رسد دوری از زمینه‌گرایی چالشی برای اجتهاد حوزوی باشد. از انتقادهایی که می‌تواند به روش‌های فهم سنتی و اجتهاد حوزوی وارد باشد این است که بیش‌ازحد متن‌گراست و به نقاط مثبت روش‌های زمینه‌گرایانه بی‌توجه است. باید توجه داشت آن‌چه در علوم دینی با عنوان شأن نزول و مانند آن شناخته شده، دقیقاً همان زمینه‌گرایی نیست؛

چراکه ادعای ضرورت تفسیر متن در این زمینه‌ها را ندارد (بنگرید به: حقیقت، روش‌شناسی علوم سیاسی، ۴۲۳-۴۲۵).

۱-۳) رویکرد تفسیری کوئنتین اسکینر

در میان رویکردهای برجسته آکادمیک که توانسته‌اند خوانش نوینی از متون کلاسیک ارائه دهند باید به رویکرد کوئنتین اسکینر اشاره کرد؛ مورخ و فیلسوف سیاسی بریتانیایی معاصر که خاصه با تفسیر مشهورش از آثار ماکیاوولی شناخته می‌شود. وی درعین توجه به متن و رویکردهای زبانی، به زمینه‌ها نیز توجه می‌کند و از این رو پیرو رویکرد تفسیری زمینه‌گرایی^۱ دانسته می‌شود. تفسیر زمینه‌گرای اسکینر بر شاخه‌های مختلف علوم انسانی اثر نهاده است. با رواج این رویکرد متن‌گرایی صرف به شدت زیر سؤال رفت و برای فهم معتبر، مطالعه متن در زمینه خاصش مورد توجه قرار گرفت (پالونن، کوئنتین اسکینر...^۲، 3-5).

درحقیقت اسکینر با نقد رویکردهای متن‌گرا و هم‌چنین بازنگری در رویکردهای زمینه‌گرای رایج در عصر خود روش جدیدی در تفسیر متون برگزید. چنان‌که جیمز تولی – شاگرد و مهم‌ترین شارح آراء او – بیان می‌دارد، اسکینر می‌گفت که باید هر متنی در زمینه سیاسی – اجتماعی و با نظر به قواعد زبانی تفسیر شود. اسکینر نظریاتش را با انتقادهای شدید به گرایش‌های تفسیری متن‌گرا و زمینه‌گرای پیش از خود آغاز کرد. مسئله اساسی اسکینر این بود که در تلاش برای فهم یک متن چه رویکردهای مناسبی باید اتخاذ شود (تولی، معنا و زمینه...^۳، 29). اسکینر تأکید می‌کند که هر دو روش تفسیری متن‌گرا و زمینه‌گرا در تفسیر متون دچار نقص و ناکفایتی اند و هیچ‌یک نمی‌توانند روش یا ابزار لازم برای تفسیر درست را در اختیار پژوهشگر قرار دهند. او متودولوژی خاص خود را بازمی‌نماید که می‌پندارد از انتقادهای وارد بر هر دو رویکرد یادشده به‌دور است و مزایایی دارد که در دیگر متودولوژی‌ها یافت نمی‌شود (همان، 63).

اسکینر برای فهم اندیشه‌ها با رویکردی هرمنوتیکی به آن‌ها می‌نگرد و علاوه بر توجه به

1. Contextual Interpretation.
2. Palonen, *Quentin Skinner: History, Politics and Rhetoric*.
3. Tully, *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*.

زمینه‌های شکل‌گیری متن، از نومینالیسم ماکس وبر، دیدگاه زبانی ویتگنشتاین (مبنی بر یگانگی کلمات و کنش‌ها)، و نظریه کنش گفتاری جان آستین^۱ بهره می‌برد. به نظر او آنچه مؤلف گفته، در قالب زبان درآمده است؛ اما، در عین حال، باید نیت مؤلف را در زمینه شکل‌گیری آن بازشناخت؛ چرا که تفسیر مبتنی بر متن و بی‌توجه به زمینه خطا است. به این دلیل است که روش او را برخلاف روش گادامر هرمنوتیک قصدگرا می‌خوانند. از دیدگاه هرمنوتیک قصدگرا، معانی واژگان را نمی‌توان به شکل مُجَرَّد دریافت؛ بل که باید به کاربرد آن‌ها در بازی زبانی توجه نمود (اسکینر، *بینش‌های علم سیاست*، ۱/۱۸۳). به اعتقاد اسکینر، متن یعنی پاره گفتارهایی که برای حلّ مسئله خاص برای مخاطبانی مشخص ارائه می‌شود. بنابراین، برای فهم متن باید خود را به شرایط خاص مخاطبان انتقال داد و قصد مؤلف را در یک بازی که قواعد آن از پیش تعیین شده است بازشناخت. از دیدگاه او، مفاهیم دارای ذاتی که تغییر نپذیرد نیستند و بسته به بسترهای محیطی دچار تحول می‌شوند. اسکینر معتقد است که یک مفسر به جای این‌که متون را بر اساس هنجارهای ذهنی خود و حقایقی که از دید او مسلم انگاشته می‌شود بفهمد، باید به واقعیت‌ها و شواهد نظر داشته باشد و از تک‌معنا دیدن گزاره‌ها نیز اجتناب کند (گوپتا، *اندیشه سیاسی و تفسیر... ۲*، 78).

این‌گونه، وی کوشیده است میان متن‌گرایی و زمینه‌گرایی جمع کند و روشی متمایز در حوزه روش‌شناسی اندیشه بازنماید. روش او برای فهم قصد مؤلف تمرکز بر عرف و قواعد مسلط بر چگونگی برخورد با مسائل و موضوعات مرتبط با متن، و هم‌چنین تمرکز بر جهان ذهنی یا جهان تجربی عقائد نویسنده است. در نشست سال ۲۰۰۱م / ۱۳۸۰ش دانشگاه کمبریج، اسکینر به صراحت بیان کرد که روش خود را نه یک قانون، بل که چیزی قریب به یک برنامه مطالعاتی می‌داند. به بیان دیگر، اسکینر از لحاظ روش کاملاً انعطاف‌پذیر است و بر یک روش گام‌به‌گام غیرقابل‌تغییر اصرار ندارد (اسکینر، *فلسفه سیاسی... ۲-۳*).

روی کرد اسکینر در عین حال که ستایشگران و طرف‌داران بسیاری را به خود جلب کرده،

1. John Langshaw Austin.

2. Gupta, *Political Thought and Interpretation: The Linguistic Approach*.

انتقادهایی را نیز به دنبال داشته، و در چندین جبهه، به خصوص به جهت تاریخی‌گرایی و تأکید ویژه بر روش در تفسیر و تاریخ اندیشه مورد انتقاد قرار گرفته است. برای نمونه، گوتو-جونز استدلال کرده است که مکتب کمبریج با نادیده گرفتن مشارکت‌های غیرغربی در تاریخ فکری، در جهت اورینتالیستی توسعه یافته است (گوتو-جونز، *سیاسی‌سازی...*، 35-25).

از مهم‌ترین نقدهای واردشده بر کوننتین اسکینر و مکتب کمبریج تاریخی‌گرایی آن است. از منظر منتقدان، اسکینر اعتقاد به وجود هرگونه معنای ذاتی و اصالت داشتن هر معنایی در اندیشه بشر را اشتباه می‌داند. به این ترتیب، نوعی تاریخی‌گرایی را تجویز می‌کند که جا دارد مورد انتقاد و تردید جدی قرار گیرد. این منتقدان می‌گویند که در طول تاریخ بشر همواره برخی مفاهیم و ایده‌ها و نیز برخی پرسش‌های قابل ملاحظه همیشگی وجود داشته که بشر در طول حیات خود با آن‌ها مواجه بوده است. پاسخ همه متفکران به آن سؤالات یکسان نبوده است. آن‌ها هرگز برداشت هم‌سانی از آن ایده‌ها و مفاهیم ارائه نداده‌اند. باین‌همه، تفاوت پاسخ‌ها و تعدد برداشت‌ها در مقاطع تاریخی مختلف و نزد متفکران مختلف در جوامع گوناگون تا به آن حد نبوده است که بتوان منکر وجود چنین مفاهیم و سؤالات اساسی یا منکر تصور معنایی اصیل برای آن‌ها شد (برای تفصیل بحث، بنگرید به: مرتضوی، «کاوشی در روش‌شناسی...»، سراسر مقاله).

همین نقدها در نشست‌های در سال ۲۰۰۱م/ ۱۳۸۰ش در کنفرانسی در دانشگاه کمبریج با حضور صاحب‌نظران و به ریاست کوننتین اسکینر مطرح شد. پاسخ اسکینر این بود که «اگر بنا باشد هویت تاریخی متونی که مطالعه می‌کنیم درک شوند آیا استفاده از روشی برای تفسیر بافت تاریخی این متون ضروری نیست؟». ریموند گوئیس^۲، فیلسوف سیاسی امریکایی، موافقت کرد که هم‌این‌طور است و اگر کسی به شناخت به هویت تاریخی متن علاقه‌مند باشد البته لازم است که به درک زمینه آن نزدیک شود. باین‌حال، افزود که هویت متن تنها یکی از موضوعات مشروع ممکن برای مطالعه است. درنهایت در این کنفرانس به‌طور ضمنی پذیرفته

1. Goto-Jones, *Re-politicising the Kyoto School as Philosophy*.

2. Raymond Geuss.

شد که مطالعه متون تاریخی افزون بر کوشش توصیف‌گرایانه برای شناخت هویت تاریخی این متون، می‌تواند با نگاهی تجویزگرایانه و با هدف یافتن استدلال‌های جالب مندرج در آن متون، ابزارهای مفهومی مفید، یا حتی شناخت حقیقت جهان هم صورت گیرد و چنین کوشش‌هایی ذاتاً مشروع است (اسکینر، *فلسفه سیاسی*، ...، ۳).

از جمله دیگر نقدهایی که باید به آن اشاره شود انتقادهای مارک بویر^۱ – فیلسوف تاریخ و اندیشمند سیاسی اهل بریتانیا و معاصر – است. برجسته‌ترین نکته در انتقادات بویر دقت او در تشریح مؤلفه‌های فلسفی روی‌کرد اسکینر و ارزیابی هم‌دلانه او از آن‌هاست. بویر با نقدهایش بر اسکینر مسیری برای دگرگون‌سازی خود می‌سازد؛ دکترینی که خود آن را نیت‌گرایی ضعیف^۲ می‌نامد (بویر، *منطق تاریخ عقاید*^۳، ۶۷-۷۵). بویر با استفاده از بینش‌های کلی که از اسکینر گرفته است و ایجاد تغییراتی در آن‌ها نظریه خودش را ابراز می‌کند. او برای اصلاح روی‌کرد اسکینر پیش‌نهاد می‌کند، نیت مؤلفان هر متنی را در باورهای ایشان بجوییم؛ نه در گفته‌های‌شان؛ زیرا این باورها هستند که معنای گفته‌های افراد را تثبیت می‌کنند. بویر چنین فعالیتی را مشخص کردن محل نیت‌ها می‌نامد و معتقد است با جدا کردن معنای گفته‌ها از وضعیت آن‌ها به‌عنوان کنش‌های گفتاری، و با محدود کردن ارتباط زمینه‌های زبانی امکان‌پذیر خواهد بود. او اساساً این را منکر است که مورخان ملزم به مطالعه زمینه‌های زبانی یک متن برای درک معنای آن‌اند. این‌گونه، بویر دامنه معنایی متون را گسترده‌تر می‌بیند (بنگرید به: همان، ۵۴). کاربست چنین روی‌کردی برای تحلیل مفاهیم فلسفی و عرفانی مناسب به نظر می‌رسد. رساله دکترای لیلا چمن‌خواه بر اساس چنین روی‌کردی نوشته شده است (بنگرید به: چمن‌خواه، *خوانش نظریه ولایت*، ...، سراسر رساله).

یکی دیگر از انتقادات اصلی بویر به اسکینر این است که وی به‌نحوی ضمنی ادعاه انحصار روشی می‌کند (بویر، «خطاهای زمینه‌گرایی زبانی...»^۴، ۲۷۶). به نظر او اسکینر ادعا

1. Mark Bevir.

2. Weak Intentionalism.

3. Bevir, *The Logic of the History of Ideas*.

4. Bevir, "The Errors of Linguistic Contextualism".

می‌کند که درک بافت زبانی یک گفته پیش‌نیاز لازم برای فهم متن یا به‌طور کلی‌تر، روشی است که اگر می‌خواهیم دانش موجهی دربارهٔ یک شیء بدست آوریم، باید از آن پیروی کنیم (بویر، «نقش زمینه‌ها در فهم و تبیین»^۱، 398-395). او اسکینر را ارائه‌دهندهٔ منطق کشف می‌نامد؛ یعنی کسی که مدعی است روشی دارد که یگانه مسیر صحیح برای فهم معنای تاریخی متون را مشخص می‌کند (بویر، «زمینه‌گرایی...»^۲، 220).

۲. مبانی معرفت‌شناختی روی‌کرد اسکینر

با فرض این‌که اساساً دانستن ممکن است، پرسش دربارهٔ این‌که چه نوع چیزهایی را می‌توانیم بدانیم و چه‌گونه می‌توانیم به آن چیزها معرفت پیدا کنیم و نیز ماهیت خود معرفت، از گذشته‌های دور تاکنون در فلسفهٔ غرب توسعه یافته، و شاخه‌ای به نام معرفت‌شناسی را پدید آورده است. در پاسخ به پرسش‌های یادشده، برخی فیلسوفان باور دارند ما انسان‌ها معرفت را به‌واسطهٔ تجربه و از طریق بینه‌ای که حواس مان برای ما فراهم کرده است حاصل می‌کنیم. این دیدگاه تجربه‌گرایی^۳ نامیده می‌شود. برخی دیگر بر این باور اند که معرفت، اول، از طریق کاربردِ قوهٔ عاقله به‌دست می‌آید. این دیدگاه به نام عقل‌گرایی^۴ شناخته می‌شود. از دیگر مباحث معرفت‌شناسی مسئلهٔ ارتباط میان معرفت و مفاهیمی مانند صدق و باور است (بنگرید به: سیت‌آپ، «معرفت‌شناسی»^۵، سراسر مقاله).

۲-۱) نسبت تاریخ اندیشه با حقیقت و عقلانیت

در بازگرداندن سخن به اسکینر، نخست باید از عناوین فصول کتاب وی با عنوان *بینش‌های علم سیاست* (جلد اول: در باب روش) یاد کرد؛ فصولی مثل رابطهٔ کار تاریخ با کیش واقعیت، رابطهٔ تفسیر، عقلانیت و حقیقت، رابطهٔ معنا و فهم، و امثال آن‌ها. این عنوان‌ها به مثابهٔ کلیدواژه‌های دیدگاه اسکینر می‌توانند روی‌کرد وی را باز نمایند. از مرور این کتاب می‌توان

1. Bevir, "The Role of Contexts in Understanding and Explanation".

2. Bevir, "Contextualism: From Modernist Method to Post-Analytic Historicism".

3. Empiricism.

4. Rationalism.

5. Steup, "Epistemology".

دریافت ابداعات و نظریات فلسفی اسکینر بیش‌تر معرفت‌شناسانه است تا روش‌شناسانه. مک‌این‌تایر مبانی معرفت‌شناسانه مطالعات تاریخی وی را بررسی کرده، و تأثیرپذیری او را در این زمینه‌ها از رابین جورج کالینگوود، باستان‌شناس و مورخ و فیلسوف تاریخ اهل بریتانیا (درگذشته ۱۹۴۳م/۱۳۲۲ش)، بازنموده است (مک‌این‌تایر، «تاریخ‌گرایی...»، سراسر مقاله).

در توضیح روی‌کرد اسکینر به معرفت‌شناسی نخست باید یادآور شد که وی در تأملات فلسفی خود به هستی‌شناسی^۱ نمی‌پردازد. هستی‌شناسی — به‌عنوان اصلی‌ترین شاخه متافیزیک — مبحثی فلسفی است که به بررسی ماهیت وجود و واقعیت می‌پردازد. موضوع هستی‌شناسی — به مثابه مبحثی متافیزیکی — مطالعه فلسفی هستی است و در آن بررسی می‌شود که چه نوع موجودیت‌هایی وجود دارند، چه‌گونه آن موجودیت‌ها در دسته‌بندی‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند، و چه‌گونه در بنیادی‌ترین سطح با یک‌دیگر مرتبط اند. از دیگر موارد مورد‌بحث در هستی‌شناسی می‌توان به مباحث وجود و یگانگی خدا اشاره کرد (هاف‌ویبر، «منطق و هستی‌شناسی»^۲، سراسر مقاله). در مباحث اسکینر چیزی شبیه توجهات متألهان به به هستی‌شناسی نمی‌توان یافت. اشارات او به دیگر مباحث هستی‌شناسانه هم بسیار سطحی و گذراست (برای تفصیل این بحث، بنگرید به: پالارس، تاریخ نو، ۲۲۷).

از نوشته‌های اسکینر بر می‌آید که او اساساً قصد ورود به مباحث هستی‌شناسانه ندارد. او بارها تأکید کرده است که اصلاً به حقیقت عقایدی که بررسی می‌کند توجهی ندارد (همان، ۳۱۷). اسکینر تعریفی از حقیقت ارائه نمی‌دهد. او قبول ندارد که برای قبض معنای حقیقت در هر زمانی می‌توان مفهوم حقیقت را به‌سادگی با هرچه معقول به‌نظر می‌رسد برابر بدانیم (همان، ۲۹۶). او در این درنگ می‌کند که در مقام مورخ اندیشه تا چه حد باید به حقیقت امور پرداخت. می‌گوید که در پژوهش‌های تاریخی بسیار درباره اهمیت حقیقت مبالغه شده‌است. از منظر او، هدف یک مورخ اندیشه باید کوشش برای بازیافتن دیدگاه اندیشمندان کلاسیک باشد؛ نه کشف حقائق اموری که ادعاء می‌شود در آن متون بازتاب یافته است. برای این کار

1. Ontology.

2. Hofweber, "Logic and Ontology".

آن چه مورد نیاز است معقول‌بودنِ اندیشهٔ موضوع بررسی در ظرف تاریخی خود است. بیش از این مورخ اندیشه را با حقیقت کاری نیست (اسکینر، *بینش‌های علم سیاست*، ۱/۱۰۰-۱۰۳).

این‌گونه، اسکینر — در عَوَضِ کوشش برای کشفِ حقیقتِ مُتَعَالِیِ بازتابیده در متون — می‌خواهد با تکیه بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به‌دنبالِ خوانشِ عینی و تفسیرِ صحیح از متن در پرتوِ زمینه‌گرایی و قصدیتِ مؤلف باشد. برپایهٔ روش اسکینر، تفسیر و خوانشِ اندیشه نخست با فرضِ صَحّت و عقلانی‌بودنِ گزارهٔ موضوع بررسی شروع می‌شود؛ البته تاجایی که چنین روی‌کردی را بتوان مَوْجّه دانست. او چنین معقولیتی را به‌این‌صورت تقلیل می‌دهد که می‌گوید برای مورخ اندیشه کافی است در پی این باشد که آیا شخصاً باورهایی را که در صدرِ تبیین آن‌هاست تایید می‌کند یا نه.

در این جا با چند مسئله مواجه ایم. یک سؤال این است که آیا مورخ اندیشه باید بکوشد باورهای شخصی خودش دربارهٔ درستی و نادرستی امور مختلف را کنار بگذارد و در تحلیلش از تاریخ اندیشه مداخله ندهد، یا نه؛ تفسیر متون کهن برپایهٔ اندیشه‌های مفسر (و نه لزوماً قصد خود مؤلف آن‌ها) جائز است. به عقیدهٔ اسکینر نمی‌توان امیدوار بود مورخان به فراموشی باورهای شخصی خودشان تن بدهند. از همین رو کوشیدن در راه چنین هدفی هم از دید او بسیار نابخردانه است. از دیگر سو، تفسیر متون برپایهٔ آنچه مفسر خود اکنون حقیقت می‌پندارد هم راه به جایی نمی‌برد؛ دست‌کم از این رو که چه بسا چیزی اکنون از نظر ما حقیقتی معقول به‌شمار آید؛ اما با تغییر باورهای ما در آینده حقیقت‌انگاریِ آن هم دگرگون شود (بنگرید به: اسکینر، *بینش‌های علم سیاست*، ۱/ ۶۲-۷۰).

با این حال، او هرگز این فرضیهٔ سبک‌سرانه و کاملاً متفاوت را نیز نمی‌پذیرد که خودِ حقیقت نیز ممکن است بر همین روال تغییر کند. ادعای او این است که هرگاه دربارهٔ اعتقادِ مُعینِ سخن می‌گوییم و آن را درست می‌دانیم، آنچه در واقع بیان می‌داریم این است که آن اعتقاد از نظر ما امری معقول است؛ یعنی داریم از نوع نگاه خودمان خبر می‌دهیم؛ نه از واقعیتی خارجی مثل این که در آن زمینهٔ بخصوص حقیقت امر چیست. بر این پایه، اسکینر معتقد است چنین بحثی به ما کمکی برای فهم بهتر متن موضوع بحث نخواهد کرد؛ حال آن‌که از اساس

هدف ما از مراجعه به یک متن آن بود که معنایی را به درستی متوجه شویم که مؤلف‌شان بیان داشته است؛ نه این‌که حقیقت را دربارهٔ تک‌تک گزاره‌های آن از حیث میزان تطابق‌شان با واقعیت خارجی بدانیم (همان‌جا).

به نظر او بحث‌های فلسفی محض دربارهٔ حقیقت اموری که در یک متن انعکاس دارد غالباً بی‌انتهاء و بی‌فایده اند. به جای چنین بحث‌هایی، در کوشش برای شناخت متون هر دوره، باید نخست نگرش‌های معرفت‌شناسانهٔ نخبگان آن شناسایی شود، آن‌گاه متن موضوع بررسی باید برپایهٔ شناختی که از زمینه‌های عقلی و معرفت‌شناختی حاکم بر عصر مؤلف آن متن حاصل شده است قرارگیرد و با آن‌ها سنجیده شود. بنابراین، وظیفهٔ عمده و اساسی مورخ اندیشه باید کوشش برای بازیافتن بستر و شناخت دقیق پیش‌فرض‌ها و دیگر باورهای رایج در زمینهٔ تألیف اثر باشد؛ زمینه‌ای که نشان دهد متنی که به آن توجه داریم گفته‌ای است که از نظر آن مؤلف و در آن اوضاع و احوال خاص عقلانی بوده است (بنگرید به: اسکینر، *بینش‌های علم سیاست*، ۸۰-۸۵).

اسکینر بر همین پایه معتقد است که باید همیشه با این بینش معرفت‌شناسانه پیش برویم که در خوانش هر متنی بناست با موارد بسیار کمی از برهان عقلی محض مواجه شویم. در مرور اغلب آثار خواهیم دید اندیشمندان بخصوص نظریات اجتماعی خود را نه بر اساس استدلال عقلی صرف، بل که با تصرفات ایدئولوژیک‌شان در نظام باورهای عرفی و هنجاری عصر خود بر ساخته‌اند. پس در عوض کوشش برای بازشناسی ادلهٔ عقلی مؤلفان باید بیشتر بر شناخت هنجارهای معرفت‌شناختی دورهٔ خاصی توجه کنیم که متن در آن شکل گرفته است (اسکینر، *بینش‌های علم سیاست*، ۶۶/۱-۷۴).

اسکینر در سخن از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر مؤلفان معتقد است که بخصوص باید به انواع کارکردهای اجتماعی و فشارهای روانی حاکم بر ایشان توجه داشت. براین اساس، قاعدهٔ طلایی اسکینر در تبیین اندیشه‌ها این است که باید بکوشیم آن‌ها را تا حد ممکن عقلانی جلوه دهیم؛ یعنی اندیشه‌ها را با این فرض مطالعه کنیم که صاحبان‌شان در ظرف زمانهٔ خود معقول‌ترین استدلال‌ات را کوشیده‌اند عرضه بدارند (همان، ۶۷/۱).

برخی از فیلسوفان در عین حال که با این رویکرد اسکینر ابراز هم‌دلی می‌کنند معتقد اند که

اگر — به جای نگریستن از منظر اسکینر — با روی‌کرد ویتگنشتاین به متون بازمانده از اعصار گذشته نزدیک شویم و به جای کوشش برای شناخت معنای معقول مقصود مؤلف در ظرف زمانه‌اش بکوشیم تا — برپایه نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین — امکان کاربست الفاظ در طیفی از معانی را لحاظ کنیم، درک معنای سخن اندیشمندان ادوار پیشین بسی بیش‌تر امکان‌پذیر خواهد شد. به عقیده اسکینر این گفته صحیح اما بی‌فایده است؛ زیرا هیچ روش عملی برای چنین روی‌کردی وجود ندارد (رورتی، *فلسفه و آینه طبیعت*، 267).

۲-۲) باور به معنای متن و حیثیت مستقل آن نسبت به فهم

معنای متن در دهه‌های اخیر از موضوعات پرچالش فلسفی و معرفتی در فضای دانشگاهی بوده است. از هرمنوتیست‌های فلسفی مانند هایدگر و گادامر تا نظریه‌پردازان پدیدارشناس و پست‌مدرن همواره در این‌باره تشتت آراء داشته‌اند. اسکینر دیدگاه‌های پست‌مدرن مبنی بر چندمعنایی بودن متن را می‌پذیرد؛ اما مثل امثال دریدا به این نمی‌گراید که بگوید هر چیزی می‌تواند از هر متنی فهمیده شود (بنگرید به: پالارس، *تاریخ نو*، ۳۰۵-۳۰۶، ۳۱۸). چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، او — در مقام تفسیر متون — مؤلف‌محور و قصدگراست و دستیابی به معنای موردنظر مؤلف را قابل حصول می‌داند.

از انتقادات اسکینر به زمینه‌گرایان این بود که آن‌ها معنا و فهم را به‌هم‌پیوسته و وابسته و لازم‌وملزم هم می‌دانستند. اسکینر خود برخلاف ایشان میان فهم و معنا تمایز قائل است. او با استناد به استدلال جان آستین معتقد است فهم یک عبارت یا یک نطقِ مُعین صرفاً درک معنای آن نیست؛ بل که علاوه بر چنین کاری به درک کنش گفتاری قصدشده هم نیاز است (تولی، *معنا و زمینه*، 61). توضیح این‌که زمینه‌گرایان — بخصوص مارکسیست‌ها (پالارس، *تاریخ نو*، ۲۹۹-۳۰۰) — معتقد بودند متن را باید براساس شرایط اجتماعی، تاریخی، دینی، فرهنگی و سیاسی زمان خودش قرائت کنیم؛ زیرا نویسنده براساس زمینه‌های یادشده به انتخاب واژگان دست زده است. اسکینر معتقد است ممکن است بتوانیم با مطالعه زمینه‌های فوق به معنای متنی نزدیک شویم. حتی ممکن است بتوانیم برپایه تعریف مقبول خویش از معنای متن، به معنای آن متن موردنظر دست یابیم؛ گرچه البته ممکن است از نظر دیگران معنای متن آن نباشد و آن تعریف هم نادرست به نظر آید. بااین‌همه، حتی اگر چنین هم بشود باز هرگز

نمی‌توانیم ادعاء کنیم به فهم یک متن مشخص دست یافته‌ایم؛ زیرا همه معنای متن آن چیزی نیست که با مطالعه زمینه متن می‌توان بازشناخت (همان‌جا).

در توضیح این معنا باید به یاد آوریم که اسکینر در کتاب *بیش‌های علم سیاست* سه نوع خوانش متفاوت از معنای متن را مطرح می‌کند که برپایه هرکدام از آن‌ها می‌توان به شیوه‌ای خاص به بررسی متون سیاسی پرداخت. این سه خوانش، هر یک به نوبه خود، به درکی از متن کمک می‌کنند و هریک معنای متن را در سطحی متفاوت با سطح پیشین بازمی‌گویند.

یک نوع خوانش آن است که برپایه آن می‌توانیم به معنای متنی^۱ دست پیدا کنیم. این نوع خوانش متون به شناخت معنای تحت‌اللفظی و سطحی خود متن می‌انجامد. تأکید صاحبان این روی‌کرد بر تحلیل کلمات، جملات و ساختار متن — آن‌گونه که نوشته شده — است. هدف از این خوانش نیز فهمیدن معنای ظاهری متن است؛ بی‌این‌که به نیت نویسنده یا زمینه تاریخی آن توجه خاصی کنیم. این خوانش پایه‌ای‌ترین سطح تفسیر متن است و به‌عنوان مقدمه‌ای برای دو خوانش بعدی عمل می‌کند. به بیان دیگر، این روی‌کرد پایه‌ای است و به پژوهشگر کمک می‌کند تا به درکی ابتدایی و سطحی از متن برسد؛ درکی که برای ورود به مراحل بعدی تحلیل ضروری است.

سطح دوم خوانش متن آنی است که بر شناخت نیت مؤلف^۲ تأکید رود. اسکینر معتقد است که برای فهم کامل یک متن باید به نیت نویسنده و هدفی که از نگارش متنش داشته است بیندیشیم. این شامل درنظر گرفتن زمینه تاریخی و فرهنگی، شرایط زمانی و مکانی نگارش متن، و انگیزه‌های شخصی نویسنده می‌شود. پژوهشگر در مقام خوانش متن با این روی‌کرد می‌کوشد بداند نویسنده با نوشتن متنش چه هدفی داشته، و انتقال چه پیامی را قصد کرده است. چنین کوششی مطالعه زندگی نویسنده، شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه او، و بررسی نامه‌ها، مقالات، و دیگر آثار نویسنده را می‌طلبد؛ آن‌سان‌که نیت‌های پنهان و اهداف او آشکار شود. اتخاذ این روی‌کرد به پژوهشگر کمک می‌کند تا به فهمی عمیق‌تر و شخصی‌تر از متن

1. Textual Meaning.
2. Authorial Intent.

برسد.

اسکینر سومین نوع خوانش متون را تعامل زمینه‌ای^۱ می‌نامد؛ به این معنا که متن را در تعامل با دیگر متون و گفتمان‌های زمانه شکل‌گیری‌اش بازفهمیم. متن در این خوانش هم‌چون پاسخی به دیگر آثار و ایده‌های موجود در زمان نگارش آن در نظر گرفته می‌شود. از این رو پژوهشگر باید متن را در زمینه مباحث و گفت‌وگوهای جاری دوره تاریخی شکل‌گیری‌اش ببیند و بفهمد که چه‌گونه متن به مباحث عصر خود واکنش نشان داده، یا آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. اتخاذ این رویکرد به درک عمیق‌تری از نقش اجتماعی و سیاسی متن می‌انجامد و نشان می‌دهد که متن چه‌گونه هم‌چون یک ابزار یا سلاح در گفتمان سیاسی عصر خود استفاده شده است. با چنین خوانشی متن هم‌چون بخشی از یک گفتمان بزرگ‌تر در نظر گرفته می‌شود. پژوهشگری نیز که قصد چنین خوانشی دارد باید متون دیگر، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه را مورد بررسی قرار دهد تا بفهمد چه‌گونه متن هم‌چون یک پاسخ یا واکنش به دیگر متون و ایده‌ها شکل گرفته است. اتخاذ این رویکرد به دستیابی به درک کامل‌تری از نقش و تأثیر متن در زمانه‌اش منجر می‌شود.

اسکینر با تأکید بر این سه خوانش به دنبال ارائه رویکردی جامع و چندوجهی برای مطالعه متون سیاسی است؛ مطالعه‌ای که با آن بتوان هم به معنای سطحی و هم به زمینه تاریخی و نیت‌های پنهان نویسنده توجه کرد. روش پیش‌نهادی سه‌مرحله‌ای او به پژوهشگران کمک می‌کند تا به یک تفسیر دقیق و چندلایه از متون دست یابند و نقش متون را در گفتمان‌های تاریخی بهتر درک کنند (اسکینر، *بیش‌های علم سیاست*، ۱/ ۱۶۳-۱۶۹).

۲-۳) عینیت‌گرایی در حصول فهم

تأثیر پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر متون از جمله موانعی است که گادامر در هرمنوتیک فلسفی خود از آن یاد می‌کند. به عقیده او — از آن‌جا که فهم مفسر تحت تأثیر عواملی مانند تاریخ، سنت، پیش‌فرض‌ها، پیش‌دانسته‌ها و پرسش‌های او از متن قرار دارد — ادعای دستیابی به تفسیری درست از متن مردود است و ناگزیر از پلورالیسم معنایی هستیم:

اساساً تأویلی درست و قطعی وجود ندارد... (گادامر، حقیقت و روش، 350)؛

[چرا که] هیچ فهمی عاری از پیش‌داوری نیست (همان، 490).

پیش‌تر به مفسران توصیه می‌شد پیش‌فرض‌هایشان را کنار بگذارند و از پیش‌داوری بپرهیزند؛ اما، گادامر با این بینش مخالفت کرد. به عقیده گادامر، پیش‌فرض‌ها در فرایند فهم بسیار مهم اند. آن‌ها چیزهایی نیستند که باید کنار گذاشته شوند یا بتوان چنین کرد. آن‌ها اساس وجود ما هستند و به واسطه آن‌ها ست که قادر به فهم تاریخ هستیم. هیچ تأویلی بدون پیش‌فرض امکان پذیر نیست. هیچ متنی - مقدس، ادبی یا علمی - بدون پیش‌فرض تأویل نمی‌شود (پالمر، علم هرمنوتیک، ۱۹۹-۲۰۳).

مشکلی که نگاه گادامری ایجاد می‌کند این است که به نسبی‌گرایی و شکاکیتی لجام‌گسیخته منجر می‌شود. از این رو، اسکینر برخلاف متن‌گرایان با نظر گادامر - که می‌گوید پیش‌فرض‌ها غیرقابل اجتناب اند - موافق است. بر این پایه، بحث این‌جا خواهد بود که حال که محقق نمی‌تواند از پیش‌فرض‌ها عاری شود چه‌گونه دست‌یابی به تفسیر صحیح ممکن خواهد بود؟ از این منظر، مکتب کمبریج و در رأس آن اسکینر واقع‌گرایی را ترویج می‌کند. اصحاب کمبریج و بخصوص اسکینر معتقد اند با اتخاذ ترتیباتی می‌توان به‌درستی دریافت که قصد گوینده یا نویسنده از متن چه بوده است. به عبارت دیگر، از مهم‌ترین بن‌مایه‌های معرفتی مکتب کمبریج و اسکینر مطابقت علم با معلوم است. آن‌ها، امکان حصول علم مطابق با واقع را در مقام دست‌یابی به تفسیر صحیح متون میسر می‌دانند (ونست، نگهبانان میراث اومانستی...، 9-10).

به عقیده اسکینر نسبی‌گرایی مفهومی و پرداختن به تاریخ اندیشه با یک‌دیگر تعارض مبنایی دارند. او بر این پایه معتقد است اگر پرداختن به تاریخ اندیشه موجب می‌شود که بینش‌های نظری به ذهن القاء شوند این بینش‌ها باید در ضدیت با نسبی‌گرایی باشند (اسکینر، بینش‌های علم سیاست، ۱/ ۱۰۵). او هرگز بر فرضیه نسبی‌گرایی مفهومی^۱ صحنه نمی‌گذارد. برخلاف نسبی‌گرایان او کاملاً با این نظر مخالف است که بلندنظری ما در تفسیر باید همواره بیکران

باشد و راه هرگونه تفسیر را به متن باز کند. اسکینر دست یافتن به تفسیر صحیح از متن و خوانش صحیح آن را میسر می‌داند:

اگر در شناسایی این زمینه [زبانی] با دقت کافی پیش برویم در نهایت می‌توانیم امیدوار باشیم آنچه را که گوینده یا نویسنده‌ای در گفتن آن چه گفته بود انجام می‌داد بخوانیم؛ یا به بیانی دیگر، به درک درست آن دست یابیم (تولی، معنا و زمینه، 275).

اسکینر در این‌جا از تعبیر خواندن دقیق^۱ استفاده می‌کند که یک اصطلاح تخصصی در ریاضیات و حسابداری، و به معنای خواندن ارقام یا عددی با صدای بلند برای نوشتن کسی دیگر است. کاربرد این اصطلاح بیانگرِ باور اسکینر به تفسیر درست و خوانش قریب‌به‌عینیت‌گرایی او از متن است. توضیح این نکته ضروری است که از نظر اسکینر تفسیر متن معادل فهم معنای آن است (همان، 68).

او مانند بعضی متفکران هرمنوتیکِ روش‌گرا مانند هِرش معتقد است که متن دارای پیامی است و وظیفه مفسر کشف این پیام یا معناست. درعین حال هشدار می‌دهد که رسیدن به قرائت نهایی متن که کاملاً مطابق با قصد مؤلف باشد امری ناشدنی، و فرضی عوامانه است؛ زیرا چنین فرضی مانع بروز تفاسیر جای‌گزین می‌شود. تنها می‌توان از بهترین قرائت یا بهترین معنا سخن گفت. وظیفه اصلی مفسر برکشیدن و کشف معنای متن است و این معنا با صرف قرائت متن به دست نمی‌آید؛ بل که برای رسیدن به آن باید به فراتر و فروتر از سطح ادبی متن رفت و زمینه‌های اجتماعی و بافتار زبانی متن و قصد و نیت مؤلف را هم بازکاوید (همان، 69).

تأکید بر چنین ملاحظات ضد نسبی‌گرایانه‌ای ماهیت اندیشه ضدنسبی‌گرایانه اسکینر را معلوم می‌سازد. به‌علاوه، اسکینر در مصاحبه با ماریا برک به‌صراحت می‌گوید که احتمال نسبی‌گرا بودن خود را به‌کُل رد نمی‌کند و همه مورخان مستعد نوعی نسبی‌گرایی ملایم هستند؛ اما این غیر از یک نسبی‌گرایی بنیادین فکری است و یک چنان نسبی‌گرایی بنیادینی را به وضوح باید مردود دانست (پالارس، تاریخ نو، ۲۹۶).

۴-۲) وجود کنش‌های گفتاری در متن

از ایرادات عمده‌ای که اسکینر بر متن‌گرایان و زمینه‌گرایان وارد می‌داند بی‌توجهی آن‌ها به قصد مؤلف است. به نظر اسکینر، برای فهم هر متنی درک دو مورد لازم است: یکی درک معنای متن و دیگری درک کنش گفتاری قصدشده. فهم متون به صرف مطالعه زمینه یا اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی آن‌ها حاصل نمی‌شود؛ چنان‌که به صرف مطالعه و تمرکز بر خود متن هم حاصل نخواهد شد؛ شناخت قصد و نیت مؤلف است که کارگشا است. این‌گونه، اسکینر در روش خود برای قصد و نیت مؤلف اهمیت بسزایی قائل است. به عقیده اسکینر برای رسیدن به درک صحیح از یک متن، علاوه بر شناخت زمینه یا همان شرایط اجتماعی و تاریخی، لازم است به قصد و نیت مؤلف آن‌چنان‌که در خود متن تألیف وی لحاظ شده است دست یافت. اسکینر می‌افزاید رمزگشایی معنای هر عمل اجتماعی — یعنی کاری که یک مورخ تاریخ اندیشه‌ها نیز باید انجامش بدهد — اگر قرار باشد برای یک عمل زبانی صورت بگیرد ظاهراً معادل خواهد بود با پی بردن به ماهیت کنش گفتاری‌ای که گوینده به انجام رسانده است (اسکینر، *بیش‌های علم سیاست*، ۱/ ۲۳۴).

وی برای روشن‌شدن این موضوع مثالی می‌آورد: پلیسی اسکیت‌بازی را در آب‌گیر می‌بیند و فریاد می‌زند یخ روی آب‌گیر خیلی نازک است. او سخنی می‌گوید و واژه‌ها معنایی را انتقال می‌دهند. جمله مذکور به‌تنهایی می‌تواند معانی متفاوتی دربر داشته باشد. تنها با در نظر گرفتن زمینه وقوع آن است که می‌توانیم به منظور گوینده پی ببریم و مثلاً متوجه شویم که این سخن هشدار به اسکیت‌باز است. کنش پلیس در این واقعه چیز از جنس کنش‌های گفتاری است. پس پی بردن به این‌که پلیس دارد هشدار می‌دهد با پی بردن به معنا و منظور عمل او هم‌تراز است (همان، ۱/ ۱۸۰-۲۰۲).

اسکینر در قصدگرایی خود از فلسفه زبان و زبان‌شناسی نیز کمک می‌گیرد. در واقع او تحت تأثیر گروهی از فیلسوفان آکسفوردی از قبیل آستین، استراوسن^۱، گرایس^۲ و سِرل^۳ است که خود

1. Strawson.

2. Grice.

3. Searle.

را فیلسوفان زبان مُتعارَف می‌نامند. این عِدّه — تحت تأثیر نظریات ویتگنشتاین متأخر — توجه خود را به کارکردهای زبان مُتعارَف معطوف داشته‌اند. به قول سرل، ویتگنشتاین از ما می‌خواهد که زبان را با توجه به مقاصد گویندگان و نحوه کاربرد و استعمال آن فهم کنیم (سرل، *فلسفه زبان*، 6). این‌گونه، فیلسوفان مکتب زبان مُتعارَف قائل به نظریهٔ افعال گفتاری هستند. اسکینر در هرمنوتیک قصدگرایی خود از این نظریه بسیار سود جسته است. در هرمنوتیک قصدگرایی او، تفسیر و فهم متون بر مبنای درک کنش‌های گفتاری صورت می‌گیرد.

این نظریه که انسان‌ها سخن گفتن را صرفاً برای تبادل پیام پی نمی‌گیرند و گاهی با سخن گفتن‌شان کارهایی هم انجام می‌دهند برای اولین بار توسط فیلسوف انگلیسی آستین ارائه شد. پیش از آستین ویتگنشتاین در کتاب *پژوهش‌های فلسفی* بر این موضوع تأکید کرده بود که نباید به معنی واژگان به‌طور منفرد اندیشید؛ بل که باید کاربرد آن‌ها را در بازی‌های زبانی ویژه در نظر گرفت و به‌طور کلی روی کارگردشان در وضعیت‌های خاص زندگی تمرکز کرد (ویتگنشتاین، *پژوهش‌های فلسفی*، سراسر کتاب). آستین آراء ویتگنشتاین را با تمرکز بر این موضوع دنبال کرد که منظور ویتگنشتاین از تقابل افکنی میان کاربرد واژه‌ها و معانی آن‌ها دقیقاً چیست و برچه اساس معتقد است که واژگان هم از جملهٔ اعمال به‌شمار می‌روند (آستین، *چگونگی انجام کارها*، ... سراسر کتاب). آستین مانند ویتگنشتاین متأخر معتقد بود کار اصلی زبان صرفاً ارائهٔ اخبار صادق یا کاذب از واقعیات نیست؛ بل که می‌توان با سخن گفتن افعال متنوع و بسیاری انجام داد. مثلاً وقتی خریداری به فروشنده‌ای می‌گوید «جنس را خریدم» نمی‌خواهد از کاری که قبلاً کرده است خبر بدهد؛ او دارد با گفتن همین سخن آن جنس را خریداری می‌کند. آستین این قبیل کارهایی را که با کاربرد زبان صورت می‌گیرد افعال یا کنش‌های گفتاری نامید (گرین، «افعال گفتاری»، سراسر مقاله).

لازم به یادآوری است که نظریهٔ او بعدها توسط دیگر فیلسوفان آکسفوردی توسعه یافت. برای نمونه، گرایش کوشید به این سؤال پاسخ دهد که اگر معنای عبارت‌ها ذاتی لغات نیست

1. Searle, *The Philosophy of Language*.
2. Wittgenstein, *Philosophical Investigations*.

پس چه‌گونه و از کجا پدید می‌آید. به باور او، در برقراری هر ارتباط زبانی، گوینده قصد دارد چیزی را به مخاطب انتقال دهد و مخاطب نیز تنها به کمک درکِ قصدِ گوینده می‌تواند معنای حقیقی آن سخن را بفهمد. از همین رو گرایس معتقد است که باید معنای متن و جملات و عبارات آن را بر مبنای شناخت قصد و نیت گوینده بازشناخت (نیل، «پل گرایس...»، 515).

در بازگشت به توضیح دیدگاه آستین باید افزود که وی میان سه سطح افعال گفتاری تمایز قائل شد: سطح کنش تلفظی یا بیانی^۱، سطح کنش گفتاری کارگفتی یا کنش نهفته‌درسخن^۲، و سطح کنش گفتاری تأثیری یا ناشی از سخن^۳. در سطح کنش گفتاری بیانی گوینده یا نویسنده برای کنشگری خود از واژه‌هایی استفاده می‌کند که معنای خاصی دارند. در سطح کنش نهفته‌درسخن گوینده یا نویسنده واژه‌ها را به منظور افادهٔ بارمعنایی خاصی به کار می‌برد؛ مثلاً برای دستور دادن، اعلام خطر، سپاس‌گزاری و امثال آن‌ها. در سطح کنش تأثیری نیز گوینده به وسیلهٔ عباراتی که بیان می‌کند می‌خواهد تأثیر عاطفی خاصی بر مخاطب می‌گذارد یا عکس‌العملی را در او برمی‌انگیزد (سرل، *فلسفهٔ زبان*، 33-31).

آستین عقیده داشت سخن گفتن با نوعی نیروی کارگفتی معمولاً انجام دادن عملی است از نوعی معین؛ یعنی پرداختن به رفتاری است آگاهانه و اختیاری که مثل همهٔ اعمال اختیاری انسان به نیت‌های او وابسته است (آستین، *چگونگی انجام کارها*، 99). به عبارت ساده‌تر، وقتی کسی گفته‌ای جدی بیان می‌کند همواره هم کاری انجام می‌دهد و هم چیزی می‌گوید و آن کار را از روی اختیار به‌واسطهٔ آن چه می‌گوید انجام می‌دهد. آستین محور تحلیل افعال گفتاری و واحد زبان را افعال مضمون یعنی متضمن در سخن می‌داند و به تمایز این کنش از دو کنش دیگر می‌پردازد. مهم‌ترین ویژگی کنش مضمونی همین قراردادی بودن آن است.

اکنون برپایهٔ این مقدمات و توضیحات باید افزود که اسکینر نیز روش‌شناسی تفسیری و تاریخ‌اندیشه‌ای خود را بر مبنای فعلِ گفتاری نوع دوم یعنی کنشِ گفتاری مضمونی بنا می‌کند؛

1. Neale, "Paul Grice and the Philosophy of Language".

2. Locutionary.

3. Illocutionary.

4. Perlocutionary.

زیرا عمل نهفته در سخن همان واحد اساسی معناست؛ کوچک‌ترین واحدی که انسان‌ها امور عالم واقع را با آن توصیف یا بازتوصیف می‌کنند. وقتی ما درباره عبارتی می‌پرسیم که مقصود گوینده از آن چه بوده، پرسش ما در درجه اول این است که نیروی مضمون در سخن وی چه بود و آن سخنان اظهار کدام کنش گفتاری بود. در درجه دوم نیز پرسش ما این است که محتوای آن سخنان چه بود؛ یا گوینده خواست چه گزاره یا گزاره‌هایی را با آن نیروی خاص نهفته در سخنش بازنمایاند (مگی، مردان/اندیشه، ۳۰۴-۳۰۵).

اسکینر میان نیت به معنای قصد^۱ با نیت به معنای انگیزه^۲ تمایز قائل می‌شود. به عقیده اسکینر علت این‌که عده بسیاری معتقد اند معنای متن را نمی‌توان قصد و نیت مؤلف دریافت این است که این تمایزات را در نظر نمی‌گیرند. انگیزه شرطی مقدم بر اثر نویسنده، و عاملی است که از بیرون القا می‌شود و شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برآمده از زمینه و محیط است؛ مثل شرایط اقتصادی - اجتماعی. انگیزه گفتار چیزی مشابه علت امور است که در علوم تجربی از آن بحث می‌شود؛ مثل آن‌که می‌گویند حرارت یا رطوبت محیط باعث واکنش شیمیایی خاص شده است. از آن‌سو، قصد برخلاف انگیزه یک مسئله درونی است. سؤال از قصد یک مؤلف یا کارگزار یعنی سؤال از این‌که او با سخن گفتن یا نوشتن‌اش می‌خواهد چه کار کند و کدام کنش گفتاری را به انجام برساند (تولی، معنا و زمینه، 61-62).

از ابتکارات اسکینر برای روشن‌شدن این موضوع تمایز میان انواع مختلف قصد است: قصد برای انجام کار^۳ (که معطوف به نقشه یا طرحی برای آفریدن اثری از نوعی خاص است)، و قصد درحال انجام کار^۴ (که نیتی خاص را در اثر به تجسم می‌کشد). قصد یا نیت نوع اول مانند انگیزه است؛ از آن‌جهت که به یک شرط احتمالی مقدم بر پیدایی اثر اشاره می‌کند؛ اما قصد نوع دوم یکی از ویژگی‌های خود اثر است. درواقع ما آن اثر را برحسب این‌که هدف یا نیت خاصی را تجسم می‌بخشد توصیف می‌کنیم.

1. Intention.
2. Motive.
3. Intention to do x.
4. Intention in doing x.

۴. روش اسکینر و کاربرد آن در مطالعات اسلامی

اسکینر از تمایزی که میان دو نوع قصد می‌افکند نتیجه می‌گیرد که بازیابی انگیزه‌ها هیچ ربطی به فرایند تفسیر متن ندارد و باید به جای شناخت انگیزه‌ها بر شناخت قصدها متمرکز شد. وانگهی، آنچه در تفسیر مهم است و به روشن شدن معنای متن کمک می‌کند قصد نوع دوم است. به عقیده اسکینر شناخت قصد و نیت نویسنده در جریان نگارش متن معادل است با معنای آنچه می‌نویسد. در واقع برای تفسیر یک متن باید به نیت‌های کارگفتی نویسنده در نگارش اثر پی‌بریم و دست‌یابی به فهم این نیت‌ها معادل است با فهمیدن ماهیت و دامنه کنش‌های کارگفتی‌ای که نویسنده ممکن است در نوشتن به شیوه‌ای خاص پی گرفته باشد (همان، ۷۷-۷۲).

۴-۱) مراحل کاربرست روش اسکینر

اسکینر در مقدمه کتاب *ماکیاولی* روش خود را چنین عنوان می‌کند که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان آشکار کنیم که ماکیاولی در دو کتاب خود یعنی کتاب *شهریار* و کتاب *گفتارها* و هم‌چنین در دیگر نوشته‌هایش درباره فلسفه سیاسی خویشتن را با آن‌ها مواجه دیده است. برای رسیدن به چنین دیدگاهی باید محیطی را که این آثار در آن تصنیف شده‌اند بازآفرینیم. از نظر اسکینر محیط بر دو گونه است: محیط فکری - فرهنگی، و محیط سیاسی - اجتماعی. اسکینر برای رسیدن به معنای متن و شناخت اندیشه‌هایی که ماکیاولی در آثارش بازنموده است از یک روش بینامتنی زمینه‌گرا با تکیه بر قصد ماکیاولی در زمینه خاص تألیف هر اثر استفاده می‌کند (اسکینر، *ماکیاولی*، ۲).

در کاربرست چنین روشی برای بازیابی نیت‌های کارگفتی، نه تنها لازم است به متن خاصی توجه کنیم و بر آن متمرکز شویم، بل که لازم است در قراردادهای رایج حاکم بر نحوه پردازش مباحث یا مضامینی که مربوط به متن می‌شوند هم توجه کامل داشته باشیم؛ زیرا پای هر نویسنده‌ای طبعاً در یک عمل عمده برقراری ارتباط به میان خواهد آمد. چنان‌که اسکینر می‌گوید، هر نیتی که نویسنده ممکن است داشته باشد مسلماً جنبه قراردادی محکمی هم دارد که در موضع خاصی از گفتار نویسنده خود را نشان می‌دهد تا سهمی در پیش‌برد موضوع

مورد بحث نویسنده داشته باشد. بنابراین، برای پی بردن به آنچه نویسنده ممکن است در استفاده از مفهوم یا استدلال خاصی انجام دهد، بیش از هر چیز نیاز داریم که ماهیت و دامنه چیزهایی را درک کنیم که مشخصاً ممکن است از طریق کاربرد آن مفهوم خاص، در پرداختن به بررسی آن مضمون ویژه، و در آن زمان معین صورت پذیرفته باشد؛ یعنی باید به گستره کامل نمادها و بازنمایی‌های موروثی که ذهنیت یک دوران تشکیل می‌دهند توجه کنیم (اسکینر، *بیش‌های علم سیاست*، ۱/ ۱۸۱-۱۸۲).

به این ترتیب در روش پیش‌نهادی اسکینر برای بازیابی قصد مؤلف نه به اظهارات نویسنده پس از نگارش اثر وابسته‌ایم، نه — آن‌طور که کالینگوود معتقد بود — به بازآفرینی اندیشه مؤلف نیاز داریم، و نه آن‌گونه که شلایرماخر می‌گفت لازم است به درک روان‌شناختی مؤلف بپردازیم. طبق روش اسکینر انواع گفته‌ها را نباید به‌عنوان زنجیره‌ای از گزاره‌ها در نظر گرفت؛ بل که همواره باید آن‌ها را به منزله زنجیره‌ای از استدلال تلقی نمود؛ استدلال در موافقت یا مخالفت با نوعی پیش‌فرض یا دیدگاه یا جنبش و جریان عملی معین که در جامعه عصر شکل‌گیری متن وجود دارد. اگر بخواهیم گفته‌های هر مؤلفی را درک بکنیم، ناگزیر ایم وسیله‌ای برای شناسایی ماهیت دقیق آن عوامل مداخله‌گری داشته باشیم که متن در مقام کنشی در مقام تعامل با آن‌ها پدید می‌آید (تولی، *معنا و زمینه*، ۱۰-۸).

اسکینر این بیان کالینگوود را تعمیم می‌دهد که می‌گفت برای فهمیدن هر گزاره‌ای لازم است پرسشی را تشخیص دهیم که گزاره را شاید بتوان به منزله پاسخی برای آن انگاشت. این همان چیزی است که کالینگوود آن را منطق پرسش و پاسخ می‌نامید (بنگرید به: کالینگوود، *یک زندگی نامه خودنوشت*، ۴۳-۲۹). بنابراین در پیدا کردن زمینه مناسب باید هر زمینه‌ای را که به ما امکان می‌دهد تا به ماهیت مداخله صورت گرفته در گفتمان مورد بحث پی ببریم بررسی شود (اسکینر، *بیش‌های علم سیاست*، ۱/ ۲۰۲). در نتیجه اسکینر شکلی از زمینه‌سازی زبانی را پیش‌نهاد می‌کند که شامل قرار دادن یک متن در رابطه با متون و گفتمان‌های دیگر است. او خود را مورخی با رویکرد بینامتنی و زمینه‌گرا می‌خواند (پالارس، *تاریخ نو*، ۲۹۷).

اسکینر برای رسیدن به این منظور دو راه‌کار پیش‌نهاد می‌کند. راه‌کار اول بررسی معنای آن گفته از نظر وجه دستوری و واژگان آن است. بی‌تردید آگاه شدن از معنای گفته‌ها در محدود

کردن دامنه نیروهای کارگفتی بسیار مفید است و کمک می‌کند تا برخی از کارگفت‌های مُحتمَل را از دامنه معانی متن مورد بحث کنار بگذاریم. دومین راه‌کار از نظر اسکینر شناخت زمینه و موقعیت گفته‌هاست. همه گفته‌های جدی را باید مُشخصاً کنش‌هایی با هدف اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط در نظر گرفت (اسکینر، **بیش‌های علم سیاست**، ۲۰۰۱/۱-۱۹۹)؛ زیرا هر متنی هم‌چون سلاح یا ابزاری است که می‌تواند برای حمایت از ترتیبات اجتماعی و سیاسی بخصوص و مشروعیت‌بخشی به آن‌ها یا بی‌اعتبارسازی‌شان مورد استفاده قرار گیرد (اسکینر، **صحبت با متفکران...**، سراسر کتاب). تنها به این شیوه رمزگشایی از هدف اصلی یک متن امکان‌پذیر می‌شود.

۲-۴) کاربست روی‌کرد اسکینر در مطالعات اسلامی

از مشکلات دیرینه میراث فکری اسلامی — بخصوص در مطالعات قرآنی — بی‌توجهی به روش‌شناسی است. هم در مطالعات سنتی و هم در مطالعات غربی قرآن مسئله روش مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. در آثار صاحبان روی‌کرد سنتی به‌سختی بتوان روش خاص و معینی برای تفسیر متون اسلامی را بازشناخت. در آثار تفسیری و دیگر آثار مرتبط با تفسیر متون در ضمن معارف اسلامی مختلف البته مطالب پراکنده‌ای درباره تفسیر هست؛ ولی نمی‌توان آن را هم‌چون یک مبحث خاص و مستقل بازشناخت؛ علاوه بر آن‌که در این نوشته‌ها نیز ارائه قواعدی کلی برای فهم اساساً ادعاء نشده است (ریخته‌گران، **منطق و مبحث علم هرمنوتیک**، ۲۵۳).

روش‌شناسی — به‌عکس — در دوران معاصر یک مسئله مهم در رشته‌های مختلف علوم انسانی، و از اولویت‌های هر رشته‌ای است؛ چنان‌که گفته‌اند جدال صاحب‌نظران علوم انسانی بیش‌تر بر سر روش‌هاست (فروند، **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**، ۱۳۶-۱۳۹)؛ نیز، بنگرید به: کاردان، مقدمه، صفحه پنج). نه‌تنها مطالعات سنتی اسلامی به این مسئله روش بی‌توجه بوده‌اند که مطالعات غربیان درباره میراث اسلامی نیز عمدتاً فاقد مبانی روش‌معرفتی و روش‌شناسی مشخص بوده است. صاحبان این مطالعات روی‌کردی به‌شدت عمل‌گرایانه داشته‌اند و همین روی‌کرد را به‌مثابه یک سنت تحقیقی از استاد به شاگرد منتقل کرده‌اند (گرامی، **مقدمه ای بر تاریخ نگاری...**، ۱۷-۲۰).

علاقه به روش‌شناسی در دانشگاه‌های مطرح جهان به‌طور قابل‌توجهی در طول سده ۲۰م افزایش یافته است. گفته‌اند یکی از دلایل مهم این توجه آن است که جامعه معاصر با مشکلات جهانی بسیاری روبه‌روست؛ مشکلاتی که تنها با یک محقق یا یک رشته دانشگاهی قابل‌حل نیست و نیازمند تلاش‌های علمی مشترک در بسیاری از حوزه‌هاست. یک‌چنین پژوهش‌های میان‌رشته‌ای از مطالعات روش‌شناسانه سود زیادی می‌برند. هر جا قرار باشد دانشمندان حوزه‌های مختلف مربوط به بررسی یک مسئله خاص با هم گفت‌وگویی علمی داشته باشند لازم خواهد آمد که روش‌های هم‌دیگر را بشناسند و قابل‌دفاع بدانند؛ هم‌چنان‌که لازم خواهد بود — از طریق آشنایی با روش‌های رایج در دیگر حوزه‌های علمی — روش‌های خود را هم تکامل بخشند (اسپیرکین، «دیالکتیک توسعه جهانی»، ۳۶-۳۱).

آراء اسکینر از محافل دانشگاهی مغرب‌زمین برخاسته، و زمینه اولیه استفاده آن در متون اندیشه سیاسی بوده است. جا دارد پرسیده شود که «آیا می‌توان در محیطی دیگر و در حوزه مطالعاتی متفاوتی هم‌چون مطالعات اسلامی و بخصوص در تفسیر متن قرآن و شناخت اندیشه متفکران این حوزه از آن بهره برد؟». در مقام پاسخ به این پرسش لازم است امکان هم‌سویی اولیه روی‌کرد او با محتوای این حوزه مطالعاتی بررسی شود. باید توجه داشت هر روشی از روش‌های فهم متون با مبانی معرفت‌شناسانه و پیش‌فرض‌های فلسفی کاربر آن روش ارتباطی تنگاتنگ دارد. اگر بنا باشد از روشی در حوزه‌ای دیگر استفاده شود باید به این مبانی و پیش‌فرض‌ها توجه نمود. هم‌چنین، از آن‌جا که مکاتب نوین در بستر مدرنیته و فضای آکادمیک غربی شکل گرفته‌اند با ورود به محیط دیگر تغییر شکل پیدا می‌کنند؛ چنان‌که بسیاری از متفکران مغرب‌زمین اذعان دارند که نظریه خود را برای آن محیط ارائه کرده‌اند و اگر قرار باشد از آن نظریه در جوامع و حوزه‌ای دیگر استفاده شود چاره‌ای جز جرح و تعدیل آن نظریه نیست. پس برای کاربردی کردن روش‌ها باید — به موازات کوشش برای شناخت مکاتب مذکور — تکلیف خود را با داشته‌های پیشین خود نیز مشخص کنیم (حقیقت، روش‌شناسی علوم سیاسی، ۶۵۰-۶۵۲).

یکی از مسائل مهم در بستر علوم و مطالعات اسلامی شناخت قصد و مراد مؤلف است. دیدگاه اسکینر می‌تواند هم‌سویی زیادی با مطالعات معطوف به حل این مسئله برقرار کند. در متون دینی — غیر از متن و مفسر — مؤلف نیز جایگاه غیرقابل انکاری دارد؛ به طوری که حالت ایده‌آل برای مفسر متن آن است که به فهم یقینی و اطمینان‌آور از مراد جدی متکلم دست یابد. در علم اصول نیز به این موضوع توجه شده، و تمهیدات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است. مثلاً میان مدلول تصویری و مراد جدی، و مدلول استعمالی و مدلول تفهیمی تفکیک شده است. هم‌چنین در فهم مراد نویسنده لازم است میان نص و ظاهر، مجمل و مبین، و انواع دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی تفاوت نهاده شود (برای تفصیل بحث، بنگرید به: هادوی تهرانی، *مبانی کلامی اجتهاد*، ۲۴۲-۲۴۶).

با این وجود دست‌یابی به قصد مؤلف همواره از این طریق میسر نیست. مواردی از قبیل فاصله زمانی از عصر نزول متن، شرایط متفاوت اجتماعی و فرهنگی دوران مفسر با دوران شکل‌گیری متن، و ماهیت تأویل‌پذیر قرآن و متون اسلامی درک آن‌ها را دشوار می‌سازد. به این ترتیب با استفاده از روش‌های سنتی، مفسر در همه بخش‌های متن — مخصوصاً قرآن — نمی‌تواند به آسانی ادعای درک قصد مؤلف داشته باشد. فهم درست و عمیق متن با توجه به قصدیت مؤلف نیاز به استفاده از علوم مختلف دارد. به نظر می‌رسد قصدگرایی موردنظر در علوم سنتی اسلامی — بخصوص در تفسیر، فقه و اصول — را می‌توان به نحو مطلوبی با روش اسکینر ارتقاء داد.

از ویژگی‌های قابل توجه اسکینر این است که او از موانعی که پیش فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها بر سر راه تفسیر قرار می‌دهند عبور می‌کند. به این ترتیب از نسبی‌گرایی افراطی در تفسیر فاصله می‌گیرد و به عینی‌گرایی تفسیری نزدیک می‌شود. همین سبب می‌شود که رویکرد تفسیری او — حداقل در سطوح معرفتی — برای تفسیر متون مقدس مناسب باشد؛ زیرا این متون دست‌کم در نگاه درون‌دینی نسبت بی‌حد و حصر را بر نمی‌تابند؛ حتی اگر قرائت نهایی متن هم میسر نباشد. از آن سو مثلاً در سنت هرمنوتیک فلسفی و بخصوص هرمنوتیک گادامر، قصد مؤلف در نظر گرفته نمی‌شود و این مسئله در تعارض با هرمنوتیک متون مقدس است که در آن‌ها شناخت قصد مؤلف اصالت دارد (حقیقت، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، ۴۲۹). حتی

گفته‌اند هرمنوتیک فلسفی نه‌تنها ظرفیتی برای ما ایجاد نمی‌کند تا بتوانیم علوم انسانی را استخراج کنیم، بل که از جهتی مُخَلّ به علوم انسانی - اسلامی است؛ چون باعث قطع ارتباط میان منابع دینی و صاحب منابع دینی می‌شود. مسئله اساسی این است که طبق هرمنوتیک فلسفی، قصد مؤلف اصلاً مطرح نیست (واعظی، «آیا هرمنوتیک فلسفی مخل به علوم انسانی اسلامی است؟»، سراسر مقاله).

۴-۳) هم‌خوانی روی‌کرد اسکینر با نگرش سنت‌گرایان مسلمان

این نوع رئالیسم معرفتی اسکینر با روی‌کرد عقل‌گرایان سنتی - امثال سیدمحمدحسین طباطبایی و جوادی آملی - هم‌خوانی بیشتری دارد تا با دیدگاه‌های نواندیشان دینی از قبیل شبستری، ابوزید و سروش. علت آن است که مکتب کمبریج به این لحاظ که شأن مستقلی برای اندیشه‌ها قائل است ایده‌آلیستی، و به این لحاظ که به مطابقت علم با معلوم معتقد است رئالیستی است (وان‌هست، *محافظان میراث بشری...*، 10-90). لازم به ذکر است که طیف نواندیشان دینی - اعم از ایرانی و غیرایرانی - اغلب از دیگر مکاتب فکری غربی مانند هرمنوتیک فلسفی و مکاتب پدیدارشناسی تأثیر پذیرفته‌اند. برای نمونه، به عقیده شبستری حکم واقعی در کتاب و سنت وجود دارد؛ اما دست‌رسی به آن‌ها اصولاً امکان‌پذیر نیست. او می‌گوید:

حکم واقعی آن چیزی است که در کتاب و سنت بیان شده است؛ ولی فهم ما از کتاب و سنت تفاوت پیدا می‌کند. پس حکم واقعی وجود دارد؛ اما این که چه فهمی به آن واقع می‌رسد و چه فهمی نمی‌رسد معلوم نیست (مجتهد شبستری، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، ۱۵۳).

او دست‌یابی به تفسیر صحیح از قرآن را ممکن نمی‌داند و حتی وجود نصوص در قرآن را رد می‌کند:

آیا با توجه به مباحث فلسفی تفسیر متون (هرمنوتیک فلسفی) که خصوصاً در قرن بیستم دامن گسترده است، می‌توان تفسیر معینی از یک متن را تنها تفسیر ممکن و درست و معتبر اعلام کرد؟ آیا با توجه به این مباحث دیگر معنایی برای نص در

مقابل ظاهر باقی مانده است؟ هیچ متنی تفسیرِ منحصر به فرد ندارد و از همه متون تفسیرها و قرائت‌های متفاوت می‌توان ارائه داد و هیچ متنی به این معنا نص نیست که فهمیدن آن گونه‌ای تفسیر نباشد و تمام متون بدون استثناء تفسیر می‌شوند (مجتهد شبستری، *تقدیمی بر قرائت رسمی*، ...، ۳۷۵).

از آن سو، جوادی آملی در طیف عقل‌گرای سنتی و در امتداد روی‌کرد تفسیری استادش طباطبایی عقیده دارد راهی برای دستیابی به واقع هست؛ اگرچه همه افراد موفق به طی آن نشوند (جوادی آملی، *انتظار بشر از دین*، ۲۸۰). او معتقد است اولاً، تفسیر صحیح از قرآن ممکن است؛ ثانیاً، به این گزاره الهیاتی باور دارد که این تفسیر واقعی با جهان خارج مطابقت دارد. او تفسیر متن و معنای حاصل از آن را مطابق واقع می‌داند (همان، ۲۵۶).

از این رو می‌توان گفت میان دیدگاه مکتب کمبریج و روی‌کرد عقل‌گرایی سنتی اسلامی یک فصل مشترک معرفتی وجود دارد که همان اعتقاد به رئالیسم معرفتی در تفسیر است. بنابراین به نظر می‌رسد رئالیسم معرفتی مکتب کمبریج به دیدگاه مفسران عقل‌گرای سنتی مانند جوادی آملی و طباطبایی نزدیک‌تر است تا به دیدگاه نواندیشان دینی مانند سروش، ابوزید و مجتهد شبستری که به دیگر نحله‌های هرمنوتیکی گرایش دارند.

فایده دیگر کاربست روی‌کرد اسکینر در تفسیر متون اسلامی از توجهی ناشی می‌شود که وی به سیال بودن عقلانیت کرده است. به باور او این‌که چه چیزی را مطابق با عقل بدانند یا ندانند امری است که از دورانی به دوران دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. اسکینر عقلانیت را امری پویا و معطوف به هنجارهای اندیشه‌ورزی مورد نظر در بستر تاریخی و اجتماعی می‌داند. معتقد است که مردمان هر دوره از تاریخ و هر یک از جوامع تعاریف و درک‌های خاص خودشان را از مفهوم امر عقلانی داشته‌اند که چه بسا با درک دیگران متفاوت بوده است. توجه به سیالیّت درک‌ها از مفهوم امر عقلانی ضرورتی مهم در مطالعات اسلامی معاصر است؛ این‌که بدانیم درباره چه نوع عقلانیتی سخن می‌گوییم. آیا سنجش و استدلال‌هایی که در دوره‌ای مبنای تفسیر متنی واقع شده بر پایه برهان عقل محض است یا انواع دیگری از عقلانیت، از جمله عقلانیت کاربردی، مطرح است؟ یکی از معضلات علوم اسلامی ضعیف معرفت‌شناسانه آن‌ها خاصه در تمییز میان انواع عقلانیت است. در علوم اسلامی — از

تفسیر گرفته تا فقه و اصول — مفهوم عقلانیت بسیار کلی و مبهم به کار می‌رود.

نمونه‌ای از نقدها به این روی‌کرد را می‌توان در گفتار جوادی آملی باز یافت:

متولی بحث عقل علم شریف اصول است؛ ولی در اصول فقه به مقدار لازم درباره عقل و برهان عقلی در موارد لزوم قطع منطقی و تجربه علمی و — در موارد کفایت — طمأنینه (نه ظن مطلق) پرداخته نشده است؛ بل که اندکی از حجیت ذاتی قطع و کمی نیز از اعتبار و عدم اعتبار قطع روانی (قطع قطع) بحث شده است. علم اصول باید ثابت کند که کتاب، سنت، اجماع و عقل از ادله اثبات دین است؛ ولی در این علم از اجماع و سنت به شکل مبسوط سخن رفته، و درباره قرآن کم‌تر، و درباره عقل بسیار اندک سخن به میان آمده است. شایسته بود که عالمان اصول فقه بحث می‌کردند که عقل چیست، عقلی که دلیل اثباتی دین است کدام عقل است، انواع عقل کدام است، قواعد عقلی جزو ادله دین چیست، موارد فتوای عقل کدام است، مواردی که عقل پیک خوبی است یا مواردی که مستمع خوبی است کدام است، اگر عقل می‌فهمد فهمیدن عقل چه‌گونه است؛ ولی آنان به این بحث پرداختند که مفهوم موافق و مفهوم مخالف چیست و نیز آن را به لحن الخطاب و دلیل تقسیم کردند که همگی به دلیل لفظی برمی‌گردد....

به هر روی، در اصول از قطع و یقین روان‌شناختی بحث شده است؛ یعنی اگر کسی به چیزی یقین پیدا کرد حجت بر او قائم است؛ خواه دارای مبنای منطقی یا روانی باشد. در فن اصول به دنبال احتجاج و تأمین حجت اند و اگر قطعی پدید آمد — هر چند قطع روانی باشد — کافی است؛ اگرچه شخص قاطع نتواند یقین خود را تبیین منطقی کند، ولی از قطع معرفتی و منطقی که مسئله بسیار مهمی است سخن رسمی به میان نیامده است (جوادی آملی، دین‌شناسی، ۱۵۵-۱۵۶).

صدر نیز می‌گوید که حتی یک حکم هم پیدا نکرده است که بر دلیل مستقل عقلی توقف داشته باشد (صدر، الفتاوی الواضحه...، ۱۵). بر این پایه، می‌توان انتظار داشت که آشنایی با روی‌کرد اسکینر به تفسیر متون و کاربست روش او در تفسیر متون اسلامی بتواند به توسعه درک‌ها از آن متون بینجامد.

نتیجه

در این مطالعه سعی شد روی‌کرد تفسیری اسکینر در سطوح معرفت‌شناسی و روش‌شناسی

بررسی، و امکان استفاده از آن در مطالعات اسلامی و مزایای چنین استفاده‌ای سنجیده شود. به‌ویژه مباحث معرفت‌شناسی او با توجه به کلیدواژه‌هایی که او و مهم‌ترین شارحانش مانند جیمز تولی به‌کار می‌بردند با میراث اسلامی در کلیت آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. چنان‌که دیده شد، روی‌کرد تفسیری اسکینر نه تنها تضادی با مبانی فکری سنت‌گرایان مسلمان ندارد بل که مزیت‌های بسیاری در این زمینه می‌توان برای کار بستن آن در تفسیر متون دینی قائل شد. مثلاً در زمینه قصد مؤلف، علماء سنتی اصول فقه قصد مؤلف را تنها در لابه‌لای الفاظ و متن‌ها می‌جویند؛ یعنی در کوشش برای شناخت قصد مؤلف صرفاً متن‌گرایانه عمل می‌کنند؛ در حالی که اسکینر قصد مؤلف را در میان متن و زمینه جست‌وجو می‌کند و میان این هر سه ارتباط می‌بیند؛ البته با تأکید بیش‌تری بر زمینه‌ها.

نکته قابل‌توجه دیگر دقت‌نظر و نکته‌سنجی اسکینر در تمایزات شناخت‌شناسانه است. تمایز میان انگیزه و قصد مؤلف، تمایز میان انواع قصد، تمایز میان خوانش‌های مختلف از معنای متن، انواع عقلانیت، و حتی مواردی مانند تمایز میان تبیین و تفسیر^۱ که البته مجال شرح آن‌ها در این مطالعه نیست. ما در فضای مطالعات سنتی معرفت‌دینی خود به آشنایی با روی‌کرد او نیاز داریم؛ زیرا در وضعیت کنونی در دستگاه معرفتی و سنت فکری خود با مفاهیمی تمایز نیافته و درک‌هایی بسیط از آن‌ها مواجه ایم که هنوز میان انواع و اقسام متمایزشان فرقی شناخته نشده است و همین امر مغالطات منطقی بسیاری را موجب می‌شود. یک نمونه بارز آن مفهوم عقلانیت است که بر طیف گسترده‌ای از معانی دلالت می‌کند و در مطالعات اسلامی معاصر گاه دیده می‌شود که همه به‌جای هم به‌کار می‌روند و اصلاً مشخص نیست که مثلاً وقتی در علم اصول گفته می‌شود «عقل» منظور کدام عقل است.

از دیگر مزیت‌های روی‌کرد اسکینر می‌توان به مواردی از قبیل ارائه روی‌کردی عملی برای دست‌یابی به قصد مؤلف و دست‌یابی به تفسیر صحیح بر مبنای آن، واقع‌گرایی در تفسیر، مخالفت با نسبی‌گرایی لجام‌گسیخته، توجه توأمان به متن و زمینه، عبور از معضل پیش‌فرض‌ها در دست‌یابی به خوانش صحیح از متن، و باور به امکان دست‌یابی به تفسیر صحیح متن به

مثابهٔ بهترین تفسیر نه تفسیر نهایی اشاره کرد. این ویژگی‌ها، بخصوص قصدگرایی و دوری از نسبی‌گرایی معرفتی که مطلوبِ متشرعین در فهم متون دینی است، این قابلیت را به کُلّیتِ رهیافتِ اسکینری می‌دهد که در مطالعات اسلامی و حتی علوم قرآن و حدیث مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوزید، نصر حامد، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.
- ۳- اسکینر، کونتین، بینش های علم سیاست، جلد اول: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۹ش.
- ۴- بلخر، ژوزف، مبانی هرمنوتیکی امیلیو بتی، ترجمه محمد حسین مختاری، قم، عروة الوثقی، ۱۳۹۳ش.
- ۵- پاکتچی، احمد، جریان های فهم قرآن کریم در ایران معاصر، قم، فلاح، ۱۳۹۴ش.
- ۶- پالارس، برک و لوسیا، ماریا، تاریخ نو، ترجمه نرگس حسن لی و محمدهادی شاکری، تهران، نشر بان، ۱۳۹۸ش.
- ۷- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۴ش.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۰ش.
- ۱۰- حاتمی، امیرحسین، «کاربست روش شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی - اسلامی»، مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۹۸ش.
- ۱۱- حقیقت، سیدصادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۸ش.
- ۱۲- حقیقت، سیدصادق، «گزارش سفر به هلند»، علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۵ش.
- ۱۳- ریخته گران، محمد رضا، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران، کنگره، ۱۳۷۸ش.
- ۱۴- سبحانی، جعفر، هرمنوتیک، قم، توحید، ۱۳۸۱ش.
- ۱۵- صدر، محمد باقر، الفتاوی الواضحه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- ۱۶- فروند، ژولین، نظریه های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش.

- ۱۷- کاردان، علی محمد، مقدمه بر نظریه‌های مربوط به علوم انسانی ژولین فروند، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش.
- ۱۸- گرامی، سیدمحمد هادی، مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶ش.
- ۱۹- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- ۲۰- مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- ۲۱- مرتضوی، سیدخدایار، «بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت زمینه‌ای»، قیسات، زمستان ۱۳۸۵ش.
- ۲۲- مرتضوی، سیدخدایار، «کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی»، سیاست، شماره ۱، فروردین ۱۳۸۸ش.
- ۲۳- مسعودی، جهانگیر، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷ش.
- ۲۴- مگی، برایان، مردان اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، طرح نو، ۱۴۰۱ش.
- ۲۵- ملکیان، مصطفی، روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، موسسه پنجره حکمت، ۱۳۹۲ش.
- ۲۶- نوزری، حسین‌علی و پورخداقلی، مجید، «روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کونتین اسکینر»، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۹ش.
- ۲۷- واعظی، احمد، «آیا هرمنوتیک فلسفی مخل به علوم انسانی اسلامی است؟»، ویژه‌نامه نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی- اسلامی، شماره ۲، بهار ۱۳۹۱ش.
- ۲۸- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- ۲۹- واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.

۳۰- هادوی تهرانی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم، خانه خرد، ۱۳۷۷ش.

- 31- Arkoun, Mohammad, *Lectures du Cor'an*, Published online by Cambridge University Press, 2009.
- 32- Arkoun, Mohammad, *The Unthought in Contemporary Islamic Thought*, London, Saqi Books, 2002.
- 33- Austin, John Langshaw, *How to Do Things with Words*, Oxford, Oxford University Press, 1980.
- 34- Bevir, Mark, "The Errors of Linguistic Contextualism", *History and Theory*, vol. 31, no. 3, 1992.
- 35- Bevir, Mark, "The Role of Contexts in Understanding and Explanation", *Human Studies*, vol. 23, no. 4, 2000.
- 36- Bevir, Mark, "Contextualism: From Modernist Method to Post-Analytic Historicism", *Journal of the Philosophy of History*, vol. 3, no. 3, 2009.
- 37- Bevir, Mark, *The Logic of the History of Ideas*, Cambridge, Cambridge University Press, 1999.
- 38- Chamankhah, Leila, "The Conceptualization of Guardianship in Iranian Intellectual History (1800–1989): Reading Ibn 'Arabi's Theory of Wilāya in the Shī'a World", Springer International Publishing/Palgrave Macmillan, 2019.
- 39- Collingwood, R. G., *An Autobiography*, Oxford, Clarendon Press, 1939.
- 40- Fazlur Rahman, Malik, *Islam and modernity: Transformation of an intellectual tradition*, University of Chicago Press, 1984.
- 41- Gadamer, H.G, *Truth and Method*, tr. Joel Weinsheimer (and Donald G. Marshal), New York, Continuum, 1975.
- 42- Goto-Jones, Christopher, *Re-politicising the Kyoto School as Philosophy*, London, Routledge, 2008.
- 43- Green, Mitchell, "Speech Acts", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2021 Edition), ed. Edward N. Zalta, available at the

- web site of The Stanford Encyclopedia of Philosophy Archive¹, accessed in september 2024.
- 44_ Gupta, Damyanti, *Political Thought and Interpretation: The Linguistic Approach*, New York, Pointer Publishers, 1990.
 - 45_ Hofweber, Thomas, “Logic and Ontology”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at the web², Retrieved 23 December 2020.
 - 46_ McIntyre, Kenneth B., “Historicity as Methodology or Hermeneutics: Collingwood’s Influence on Skinner and Gadamer”, *Journal of the Philosophy of History*, vol. 2, 2008.
 - 47_ Neale, Stephen, “Paul Grice and the Philosophy of Language”, *Linguistics and Philosophy*, vol. 15. no. 5, 1992.
 - 48_ Neilson, W. A., Knott, T. A. and Carhart P. W., *G. & C, Webster’s New International Dictionary of the English Language*, Second Edition, Unabridged, Merriam Company, Springfield, MA, 1950.
 - 49_ Palonen, Kari, *Quentin Skinner: History, Politics and Rhetoric*, Cambridge, Polity Press, 2003.
 - 50_ Reese, William L., *Dictionary of Philosophy and Religion*, Sussex, Harvester Press, 1980.
 - 51_ Rorty, Richard, *Philosophy and the Mirror of Nature*, New Jersey, Princeton University Press, 1979.
 - 52_ Saeed, Abdullah, *Interpreting The Qur’ān*, London & New York, Routledge, 2006.
 - 53_ Searle, John R., *The Philosophy of Language*, Oxford, Oxford University Press, 1971.
 - 54_ Selden, Raman, *A Reader’s Guide to Contemporary Literary Theory*, New York, Harvester Wheatsheaf, 1989.
 - 55_ Skinner, Quentin et al. “Political Philosophy: The View from Cambridge”, *The Journal of Political Philosophy*, vol. 10, no. 1, 2002.
 - 56_ Skinner, Quentin, “Talking to Thinkers with Quentin Skinner 2 Nov

1. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2021/entries/speech-acts>.

2. <https://plato.stanford.edu/entries/logic-ontology>.

- 2020", YouTube, Retrieved 26 March 2021.
- 57_ Skinner, Quentin, *Machiavelli: A Very Short Introduction*, Oxford, Oxford university press, 1981.
- 58_ Spirkin, Aleksandr Georgievich, "The Dialectics of World Development in the Present Epoch", *Fundamentals of Philosophy*, vol. 16. no. 2., 1990.
- 59_ Steup, Matthias, "Epistemology", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward N. Zalta, available at *Stanford Encyclopedia of Philosophy* Archive on te web¹, Archived from the original on 19 March 2019, Retrieved 22 March 2016.
- 60_ Tully, James, *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*, New Jersey, Prinston University Press, 1988.
- 61_ Vanheste, Jeroen, *Guardians of the Humanist Legacy: The Classicism of T.S. Eliot's Criterion Network and Its Relevance to Our Postmodern World*, Leiden, Koninklijke Brill, 2007.
- 62_ Wansbrough, John, "Handbook of Ancient Hebrew Letters by Dennis Pardee", *The Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 47 no 2, 1984.
- 63_ Wittgenstein, Ludwig, *Philosophical Investigations*, tr. G. E. M. Anscombe, Oxford, Basil Blackwell, 1958.

1. <https://plato.stanford.edu/entries/epistemology>.

Bibliography

- 1_ The Holy *Qur'an*.
- 2_ Abū Zayd, Naṣr Ḥāmid, *The Meaning of the Text: A Study in Quranic Sciences*, tr. Morteżā Karīmīniya, Tehran, Tarḥ-e Now, 1380 SAH [Persian].
- 3_ Al-Ṣadr, Muḥammad Bāqir, *Al-Fatāwā al-Waḍiḥa*, Beirut, Dār al-Ta'āruḥ, 1403 AH [Arabic].
- 4_ Arkoun, Mohammad, *Lectures du Cor'an*, Published online by Cambridge University Press, 2009.
- 5_ Arkoun, Mohammad, *The Unthought in Contemporary Islamic Thought*, London, Saqi Books, 2002.
- 6_ Austin, John Langshaw, *How to Do Things with Words*, Oxford, Oxford University Press, 1980.
- 7_ Bevir, Mark, "Contextualism: From Modernist Method to Post-Analytic Historicism", *Journal of the Philosophy of History*, vol. 3, no. 3 .2009.
- 8_ Bevir, Mark, "The Errors of Linguistic Contextualism", *History and Theory*, vol. 31, no. 3, 1992.
- 9_ Bevir, Mark, "The Role of Contexts in Understanding and Explanation", *Human Studies*, vol. 23, no. 4, 2000.
- 10_ Bevir, Mark, *The Logic of the History of Ideas*, Cambridge, Cambridge University Press, 1999.
- 11_ Bleicher, Joseph, *Hermeneutic Foundations of Emilio Betti*, tr. Moḥammad Ḥoseyn Mokhtāri, Qom, 'Urva al-Wuthqā Foundation, 1393 SAH [Persian].
- 12_ Chamankhah, Leila, "The Conceptualization of Guardianship in Iranian Intellectual History (1800–1989): Reading Ibn 'Arabī's Theory of Wilāya in the Shī'a World", Springer International Publishing/ Palgrave Macmillan, 2019.
- 13_ Collingwood, R. G., *An Autobiography*, Oxford, Clarendon Press, 1939.
- 14_ Fazlur Rahman, Malik, *Islam and modernity: Transformation of an intellectual tradition*, University of Chicago Press, 1984.

- 15- Freund, Julien, *Theories Related to Human Sciences*, tr. Moḥammad ‘Alī Kārdān, Tehran, University Publishing Center, 1372 SH [Persian].
- 16- Gadamer, H.G, *Truth and Method*, tr. Joel Weinsheimer (and Donald G. Marshal), New York, Continuum, 1975.
- 17- Gerami, Sayyed Moḥammad Hādī, *An Introduction to Ideological and Intellectual Historiography*, Tehran, Imam Sadiq University, 1396 SH [Persian].
- 18- Goto-Jones, Christopher, *Re-politicising the Kyoto School as Philosophy*, London, Routledge, 2008.
- 19- Green, Mitchell, “Speech Acts”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2021 Edition), ed. Edward N. Zalta, available at the web site of The Stanford Encyclopedia of Philosophy Archive¹, accessed in september 2024.
- 20- Gupta, Damyanti, *Political Thought and Interpretation: The Linguistic Approach*, New York, Pointer Publishers, 1990.
- 21- Hādavī Tehrānī, Mahdī, *Theological Foundations of Ijtihad*, Qom, Khāne-ye Kherad, 1377 SAH [Persian].
- 22- Ḥaqīqat, Sayyed Šādeq, “Travel Report to Holland”, *Political Science*, vol. 9, Issue 36, 2007.
- 23- Ḥaqīqat, Sayyed Šādeq, *Methodology of Political Science*, Qom, Mofid University, 1398 SAH [Persian].
- 24- Ḥātāmī, Amīr Ḥoseyn, “Application of Skinner's Methodology in the Interpretation of Historiographical Texts and the History of Iranian-Islamic Thought”, *Interdisciplinary Studies in the Humanities Quarterly*, vol. 45, 1398 SAH [Persian].
- 25- Hofweber, Thomas, “Logic and Ontology”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at the web², Retrieved 23 December 2020.
- 26- Javādī Āmolī, ‘Abdollah, *Human Expectation of Religion*, Qom, Esrā’, 1384 SAH [Persian].

1. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2021/entries/speech-acts>.

2. <https://plato.stanford.edu/entries/logic-ontology>.

- 27_ Javādī Āmolī, ‘Abdollah, *Religious Studies*, Qom, Esrā’, 1390 SAH [Persian].
- 28_ Kārdān, Moḥammad ‘Alī, introduction to the Persain translation of *Theories Related to Human Sciences* by Julien Freund, Tehran, University Publishing Center, 1372 SH [Persian].
- 29_ Magee, Bryan, *Men of Ideas (Creators of Contemporary Philosophy)*, tr. ‘Ezzatollāh Fūlādvand, Tehran, Tarḥ-e Now, 1401 SAH [Persian].
- 30_ Malekīyān, Moṣṭafā, *Research Methodology in Human Sciences*, Tehran, Panjere-ye Ḥekmat Institute, 1392 SAH [Persian].
- 31_ Mas‘ūdī, Jahāngīr, *Hermeneutics and Religious Modernism*, Qom, Islamic Sciences and Culture Academy, 1387 SAH [Persian].
- 32_ McIntyre, Kenneth B., “Historicity as Methodology or Hermeneutics: Collingwood’s Influence on Skinner and Gadamer”, *Journal of the Philosophy of History*, vol. 2, 2008.
- 33_ Mojtahed Shabestari, Moḥammad, *A Critique of the Official Reading of Religion*, Tehran, Tarḥ-e Now Publications, 1379 SH [Persian].
- 34_ Mojtahed Shabestari, Moḥammad, *Hermeneutics, the Holy Scripture and the Tradition*, Tehran, Tarḥ-e Now Publications, 1379 SH [Persian].
- 35_ Mortazavī, Sayyed Khodāyār, “A Review of Skinner's Works and an Inquiry into His Critique of Contextual Reading Methodology”, *Qabasāt*, 1385 SAH [Persian].
- 36_ Mortazavī, Sayyed Khodāyār, “An Inquiry into the Methodology of the History of Political Thought: A Case Study of Skinner's Critique of Textual Reading Methodology”, *Politics Quarterly*, vol. 1, 1388 SAH [Persian].
- 37_ Neale, Stephen, “Paul Grice and the Philosophy of Language”, *Linguistics and Philosophy*, vol. 15. no. 5, 1992.
- 38_ Neilson, W. A., Knott, T. A. and Carhart P. W., *G. & C, Webster’s New International Dictionary of the English Language*, Second Edition, Unabridged, Merriam Company, Springfield, MA, 1950.
- 39_ Nowdharī, Ḥoseyn ‘Alī and Pūrkhodāgholī, Majīd, “Methodology of Studying Political Thought: Quentin Skinner's Methodology”,

- Specialized Quarterly of Political Sciences*, vol. 11, 1389 SAH [Persian].
- 40_ Pākatchī, Aḥmad, *Understandings of the Holy Qurʾān in Contemporary Iran*, Qom, Falāḥ, 1394 SAH [Persian].
- 41_ Pallares-Burke, Maria Lucia, *The New History*, tr. Narges Ḥasanlī and Moḥammad Hādī Shākerī, Tehran, Nashr-e Bān, 1398 SAH [Persian].
- 42_ Palmer, Richard, *Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer*, tr. Moḥammad Saʿīd Ḥanāyī Kāshānī, Tehran, Hermes Publishing, 1393 SAH [Persian].
- 43_ Palonen, Kari, *Quentin Skinner: History, Politics and Rhetoric*, Cambridge, Polity Press, 2003.
- 44_ Reese, William L., *Dictionary of Philosophy and Religion*, Sussex, Harvester Press, 1980.
- 45_ Rikhtegarān, Moḥammad Rezā, *Logic and the Topic of Hermeneutics*, Tehran, Kongere, 1378 SAH [Persian].
- 46_ Rorty, Richard, *Philosophy and the Mirror of Nature*, New Jersey, Princeton University Press, 1979.
- 47_ Saeed, Abdullah, *Interpreting The Qurʾān*, London & New York, Routledge, 2006.
- 48_ Searle, John R., *The Philosophy of Language*, Oxford, Oxford University Press, 1971.
- 49_ Selden, Raman, *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*, New York, Harvester Wheatsheaf, 1989.
- 50_ Skinner, Quentin et al. "Political Philosophy: The View from Cambridge", *The Journal of Political Philosophy*, vol. 10, no. 1, 2002.
- 51_ Skinner, Quentin, "Talking to Thinkers with Quentin Skinner 2 Nov 2020", YouTube, Retrieved 26 March 2021.
- 52_ Skinner, Quentin, *Machiavelli: A Very Short Introduction*, Oxford, Oxford university press, 1981.
- 53_ Skinner, Quentin, *Visions of Politics* (Vol. I: Regarding Method), tr. Farūborz Majīdī, Tehran, Farhang-e Jāvīd, 1399 SAH [Persian].
- 54_ Sobḥānī, Jaʿfar, *Hermeneutics*, Qom, Towḥīd, 1381 SAH [Persian].
- 55_ Spirkin, Aleksandr Georgievich, "The Dialectics of World

- Development in the Present Epoch”, *Fundamentals of Philosophy*, vol. 16. no. 2., 1990.
- 56_ Steup, Matthias, “Epistemology”, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward N. Zalta, available at *Stanford Encyclopedia of Philosophy* Archive on the web¹, Archived from the original on 19 March 2019, Retrieved 22 March 2016.
- 57_ Tully, James, *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*, New Jersey, Princeton University Press, 1988.
- 58_ Vā‘ezī, Aḥmad, “Is Philosophical Hermeneutics Detrimental to Islamic Human Sciences?”, *Special Issue of the First International Congress on Islamic Human Sciences*, vol. 2, 1391 SAH [Persian].
- 59_ Vā‘ezī, Aḥmad, *An Introduction to Hermeneutics*, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, 1380 SAH [Persian].
- 60_ Vā‘ezī, Aḥmad, *Theory of Text Interpretation*, Qom, Institute for Humanities and Cultural Studies, 1390 SAH [Persian].
- 61_ Vanheste, Jeroen, *Guardians of the Humanist Legacy: The Classicism of T.S. Eliot’s Criterion Network and Its Relevance to Our Postmodern World*, Leiden, Koninklijke Brill, 2007.
- 62_ Wansbrough, John, “*Handbook of Ancient Hebrew Letters* by Dennis Pardee”, *The Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 47 no 2, 1984.
- 63_ Wittgenstein, Ludwig, *Philosophical Investigations*, tr. G. E. M. Anscombe, Oxford, Basil Blackwell, 1958.

1. <https://plato.stanford.edu/entries/epistemology>.